

بررسی جایگاه و مؤلفه‌های تاریخ‌نویسی محلی عصر صفویه

جهانبخش ثواب*

دریافت مقاله: ۹۲/۳/۲۵

پذیرش مقاله: ۹۲/۶/۲۹

چکیده

تاریخ‌نویسی محلی در عصر صفویه از مقوله‌هایی است که کمتر مورد پژوهش قرار گرفته است. شاید دیدگاه تندروانه‌ای که دوره صفویه را زمانه انحطاط دانش و ادبیات و تاریخ‌نگاری می‌پنداشته است در عدم توجه به این شاخه مهم از تاریخ‌نگاری مؤثر بوده و در چگونگی و چرایی آن ارزیابی‌های متفاوتی را رقم زده است. از این‌رو، بازکاوی این مقوله می‌تواند در تصحیح و تعدیل این دیدگاه‌ها راه‌گشا باشد. در این مقاله، علاوه بر بیان دیدگاه‌های گوناگون، جایگاه تاریخ‌نویسی محلی در عصر صفویه، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های آن، انگیزه‌های مؤلفان از نگارش این تواریخ بررسی شده و فهرستی از این دست تواریخ با تعیین حوزه جغرافیایی اثر ارائه شده است. اساس مقاله حاضر بر بنیاد این پرسش‌ها سامان یافته است که آیا در دوره صفویه در تداوم سنت تاریخ‌نویسی محلی مورخان ایرانی در دوره‌های پیشین، این‌گونه تواریخ تألیف شده‌اند؟ یا خیر؟ آیا تاریخ‌نویسی محلی در عهد صفویه از رونق برخوردار بوده یا ضعف؟ و مؤلفه‌های این تواریخ و انگیزه‌های مؤلفان آنها چه بوده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در عهد صفویه سنت تاریخ‌نویسی محلی، هرچند نه پُرونق، تداوم داشته اما سیاست تمرکزگرایی صفویه، نیاز به مشروعیت‌بخشی به حاکمیت سلسله، و برافتادن حکومت‌های محلی، تمایل به تاریخ‌نویسی عمومی و سلسله‌ای را نسبت به تاریخ محلی تقویت کرد.

کلیدواژه: صفویه، تاریخ‌نویسی، تواریخ محلی، مؤلفان.

مقدمه

در نوشته‌های صفویه پژوهان معمولاً تشکیل دولت صفویه در آغاز سده دهم هجری قمری (شانزدهم میلادی) از حوادث مهم تاریخ ایران و اسلام محسوب شده است چرا که با دستیابی این سلسله به جغرافیای تاریخی ایران، بخش بزرگی از این سرزمین تحت یک مرکزیت جدید درآمد و هرج و مرج سیاسی و ملوک‌الطوایفی در ایران برچیده شد. صفویان با گسترش مذهب تشیع، در مقام مذهب رسمی کشور، و با برقراری وحدت مذهبی، تمایز آشکاری بین دولت خود و همسایگان به وجود آوردند و با ایجاد هویت ارضی و سیاسی، استقلال ایران را در برابر تهاجمات نظامی دولت‌هایی چون عثمانی و اوزبکان حفظ کردند. این دولت، با گسترش روابط سیاسی و تجاری با دنیای غرب، و با توسعه و تحول فرهنگی، به ویژه هنر و معماری، ایران را وارد صحنه تاریخ جهانی کرد. صفویان از ۹۰۶ ق تا ۱۱۳۵ ق، که پایتخت آنان، اصفهان، سقوط کرد بیش از دو سده بر ایران حکومت کردند و نظام سیاسی و سنت فرهنگی کهن ایران را در ساختار نظامی و سیاسی جدیدی ادامه دادند. در ارزیابی نقش این سلسله در تاریخ ایران دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. به رغم دیدگاه مثبتی که برای این سلسله وجوه مثبت و تأثیرگذاری در حیات فکری ملت ایران قائل است، که به مواردی از آن در سطور بالا اشاره شد، دیدگاه دیگری از زاویه دامن زدن به تعصب-های مذهبی و بروز درگیری و اختلاف در جهان اسلام و تجزیه تمدنی، نیز تنزل شعر و ادبیات و رکود علمی و سیطره فقه و فقیهان بر حوزه اندیشه و تفکر و غیره، ارزیابی مثبتی از این سلسله ندارند.

یکی از حوزه‌هایی که در معرض این نقد قرار

داشته و از همین روی نیز مورد توجه بایسته قرار نگرفته، تاریخ‌نگاری عصر صفویه است که شاخه‌های جزئی‌تر آن نظیر تاریخ محلی‌اش هم در حوزه پژوهش صاحب‌نظران قرار نگرفته است. تاریخ محلی، یکی از گونه‌های مهم تاریخ‌نگاری ایران در دوره اسلامی، در کنار تواریخ عمومی، سلسله‌ای یا دودمانی، تک‌نگاری و سایر گونه‌های تاریخ‌نویسی، به‌شمار می‌رود. این سبک تاریخ‌نویسی، از سده سوم هجری به بعد کاملاً متداول بوده، به ویژه در سده چهارم رشد چشم‌گیری داشته و در دوره‌های بعد نیز به حیات خود ادامه داده، و آثار متعددی در این باره توسط مورخان ایرانی پدید آمد که به رغم در دست نبودن بسیاری از آنها، برخی از این تواریخ بر جای مانده است. تاریخ محلی که از آن به تاریخ منطقه‌ای، شهرشناسی، تاریخ ولایات، و حتی تاریخ اجتماعی تعبیر می‌شود آن دسته از نوشته‌هایی است که با انگیزه‌های متفاوت حب وطن، تفاخر محلی، خواست و تشویق حکومتگران محلی، علاقه شخصی و یادگار گذاشتن اثری از خود جهت عبرت دیگران و غیره، بیشتر توسط مورخان بومی و محلی، برای نشان دادن جایگاه یک منطقه یا شهر در دوره‌ای خاص یا دوره‌های تاریخی به نگارش درآمده‌اند.

هدف اصلی در این مقاله بررسی جایگاه تاریخ محلی در تاریخ‌نویسی عصر صفویه است که آیا در این دوره بسان دیگر دوره‌ها که تاریخ محلی جایگاهی درخور داشته، تألیف این نوع تواریخ مرسوم بوده است یا خیر؟ دیدگاه‌های صاحب‌نظران در این باره چیست؟ آیا دوره صفویه از این نظر دوره رشد تاریخ‌نویسی محلی است یا دوره ضعف و فراموشی آن؟ و چرا؟ نمونه‌های تواریخ محلی این دوره و ویژگی‌های آنها کدام‌اند؟ انگیزه‌های مؤلفان این نوع تواریخ چه بوده و با

این دوره، وقایع‌نامه‌های نظامی «مشکل و خسته کننده‌اند» که حتی از این نظر هم «ضایع و فاسد» هستند (براون، ۱۳۴۵: ۱۰۲/۴)، تاریخ‌نگاری صفویه را مورد غفلت قرار داده و از این‌رو آن چنان که شایسته است به این مهم نپرداخته‌اند. این دسته از نویسندگان، دوره صفویه را دوره تنزل و انحطاط یا فترت تاریخ‌نگاری دانسته و اشاره کرده‌اند که فن تاریخ چون رشته‌های دیگر دانش و هنر به پستی گرایید و با عباراتی تند، این دوره را مورد حمله قرار داده‌اند. برای نمونه، فریدون آدمیت، مجموع تواریخ دوره پس از تیموریان تا زمان قاجاریه را «آیینۀ سخافت فکری ادیبان و مورخان» ایران می‌داند و «تألیفات قطور این دوره را به مثابه انبانه‌های پر از گاه پوسیده‌ای ذکر می‌کند که مقداری دانه‌های گندم میان آنها پراکنده شده است» (آدمیت، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۹). کمترین معایب این شیوه تاریخ‌نگاری را «اغراق‌گویی‌های فراوان و مغلق‌نویسی و پرحرفی و فضل‌فروشی-های بی‌خردانه» بر می‌شمارد.

به‌رغم این دیدگاه تندروانه، نگرش معتدلی درباره صفویه شکل گرفت که در نتیجه آن، تعداد فزاینده‌ای از متون تاریخی این دوره انتشار یافت و به نوبه خود بررسی دقیق‌تر عصر صفویه را آسان کرد. از پژوهندگان خارجی کسانی چون هاجسون، لمبتون و والش ارزیابی دیگری درباره تواریخ این دوره، متفاوت از ارزیابی گذشته دارند. حتی صفویه‌پژوهان بسیاری در خارج از ایران، آثار ارزشمندی درباره این سلسله پدید آورده و در شناساندن آن، گام‌های ارزنده‌ای برداشته‌اند (ثواقب، ۱۳۸۷: ۶-۷).

در این میان، ارزیابی منصفانه راجر سیوری از صفویه‌پژوهان انگلیسی، دیدگاه افراطی صاحب-نظرانی را که دوره صفویه را یکسر خراب‌آباد فرهنگی دانسته‌اند که در آن در زمینه شعر و ادب

چه صبغه‌ای به نگارش می‌پرداخته‌اند؟ مفروض اصلی نگارنده در این بحث آن است که غفلت کلی پژوهشگران از تاریخ‌نگاری عصر صفویه موجب این تصور شده که تاریخ‌نویسی محلی در این دوره افول کرده، در حالی که در این دوره، این سنت تاریخ‌نویسی سیر مرسوم خود را داشته است، لیکن به دلیل وحدت سرزمینی و هویت ارضی و سیاسی، و ظهور و بروز اندیشه‌های جدید ملوک و ملت، و برافتادن حکومت‌های محلی، قالب عمده تاریخ‌نویسی در این دوره به سوی تواریخ عمومی و سلسله‌ای و حتی تک‌نگاری‌هایی با نگرش جهانگشایی و عالم‌آرایی سوق پیدا کرد.

جایگاه تواریخ محلی در عصر صفویه

یکی از دوره‌های تاریخی ایران که در نتیجه بی-اعتنایی به تاریخ‌نگاری آن، تاریخ‌نویسی محلی‌اش نیز مورد غفلت پژوهش‌گران قرار گرفت، دوره صفویه است. این بی‌اعتنایی در اثر ترویج این دیدگاه که در دوره صفویه، شعر و ادبیات فارسی به انحطاط گراییده، رخ داد. زیرا دیدگاه مزبور به تاریخ‌نگاری و سایر اشکال فعالیت فکری در این دوران تعمیم پیدا کرد و این شاخه غنی از ادبیات دوره صفویه یعنی تاریخ‌نگاری مورد غفلت قرار گرفت. کسانی چون ادوارد براون (۱۳۴۵: ۳۶/۴-۳۵)، محمد قزوینی (در: براون، ۱۳۴۵: ۳۵/۴)، یان ریپکا (۱۳۷۰: ۴۲۷-۴۲۴)، لطفعلی آذر بیگدلی (۱۳۳۷: ۳۱، ۳۶۳-۳۶۱)، رضاقلی‌خان هدایت (۱۳۳۶: ۱۰/۱-۹)، و ذبیح‌الله صفا (۱۳۸۰: ۵۴۹-۵۳۴)، در ترویج این دیدگاه مؤثر بوده‌اند.

برخی نویسندگان مانند گیب، به تصور اینکه تاریخ‌نگاری این دوره از انزوای فرقه‌ای ایران صدمه دیده، به خود مجال پرداختن به آن را نداده‌اند. کسانی چون براون با این ایراد که تواریخ

دربارهٔ ایران و اسلام و صفویان (فهیمی، ۱۳۷۵: ۱۱۳؛ ۱۳۸۹: ۱۳۷). در این مقاله، هیچ اشاره‌ای به تاریخ‌های محلی این دوره نشده است.

دکتر زرین‌کوب، در فهرست تفصیلی خود دربارهٔ مآخذ تاریخ ایران بعد از اسلام، تاریخ‌های محلی راجع به ولایات مختلف را نیز ذکر می‌کند، اما معتقد است که تاریخ‌های محلی که در ادوار پیش از صفویه فراوان بوده است، بعد از وحدت ایران که به مساعی این سلسله انجام یافت جز به ندرت تألیف نیافته است (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۱۹-۲۰). وی متذکر می‌شود که تاریخ‌های محلی در دورهٔ پیش از صفویه در باب سلسله‌های مستقل محلی مهم‌ترین مرجع می‌باشند و اطلاعات مهمی را ارائه می‌دهند (همان: ۵۸). از این‌رو، در معرفی تاریخ‌های محلی، دوره‌های پیش از صفویه نمایان‌تر بحث شده و دورهٔ صفویه جایگاه برجسته‌ای در مبحث وی نیافته است.

محمدباقر آرام در پژوهش خود دربارهٔ اندیشهٔ تاریخ‌نگاری عصر صفوی، منابع تاریخ‌نگاری این دوره را به لحاظ سبک در اشکال و قالب‌های سه-گانهٔ زیر دسته‌بندی کرده است: ۱. تاریخ‌نگاری عمومی، ۲. تاریخ‌نگاری سلسله‌ای یا دودمانی، ۳. تاریخ‌نگاری سلطانی یا تکنگاری سلطانی (آرام، ۱۳۸۶: ۲۳۶). در این پژوهش با اینکه به ویژگی-های مختلف تاریخ‌نگاری عصر صفوی پرداخته شده است، لیکن به تاریخ‌نگاری محلی در این دوره و چرایی توجه یا بی‌توجهی به آن و تأثیر گرایش‌های زیست‌بوم‌نگاری در تاریخ‌نگاری این دوره هیچ اشاره‌ای نشده است.

شعله کویین نیز که تاریخ‌نویسی در دورهٔ شاه عباس اول صفوی را بررسی کرده است، تکیهٔ اصلی خود را بر تواریخ عمومی و تواریخ سلسله-ای گذاشته و از تاریخ‌نویسی محلی سخنی به میان نمی‌آورد. از دیدگاه وی، شمار فراوان کتاب‌های تاریخی که در عصر صفویه تألیف شده‌اند، نشان

و تاریخ کسی نبالید که بتوان وقت گرانبها را صرف معرفی او کرد، تعدیل نمود. وی عصر صفویان را از جنبه‌های مختلفی برجسته می‌شمارد از جمله، تاریخ‌نگاری این عهد را غنی می‌داند. وی دلایلی را نیز برای این بی‌توجهی پژوهندگان غربی به تاریخ صفویان برمی‌شمارد که یکی از آنها همان طرح دیدگاه امثال براون دربارهٔ انحطاط ادبیات فارسی این دوره است که به تاریخ‌نگاری آن نیز تعمیم پیدا کرد (سیوری، ۱۳۸۰: ۳۱۶-۲۱۱؛ ۱۳۷۲: ۲۱۳-۲۰۲).

دربارهٔ تاریخ‌نویسی محلی نیز برخی این دیدگاه را مطرح کرده که در دورهٔ صفویه، این شاخه از تاریخ‌نگاری، افول کرده و روزگار خاموشی خود را می‌گذرانده است (رجایی و ...، ۱۳۹۰: ۳۱ و ۴۱). در این دیدگاه، دو مقطع زمانی سده‌های سوم و چهارم هجری و نیز عصر قاجار، دوران رشد تاریخ‌نگاری محلی ذکر شده است (آزند، ۱۳۸۸: ۲۸۳). در نتیجهٔ تأثیر غلبهٔ این نگرش، یکی از نویسندگان در مقالهٔ خود، با ذکر این نکته که در دورهٔ صفویه، تاریخ‌نگاری در دو طیف مهم، تاریخ عمومی و تاریخ سلسله‌ای، به حیات خود ادامه داد، از تاریخ‌نویسی محلی این دوره سخنی به میان نمی‌آورد (آزند، ۱۳۸۸: ۱۶۳).

در مقالاتی که در *دانشنامهٔ جهان اسلام* (۱۳۷۵: ج ۶) زیر عنوان «سیر تاریخ‌نگاری در ایران» آمده، نویسندۀ مبحث تاریخ‌نگاری در دورهٔ صفویان، ضمن اشاره به شکل جدید دوره‌بندی تاریخی براساس اندیشهٔ شیعی به عنوان ویژگی آثار تاریخی این دوره و، اینکه مورخان دورهٔ صفویه سنت تاریخ‌نگاری پیشین را ادامه داده و در نگارش، شیوهٔ رایج در نوشته‌های فارسی را برگزیدند، کتاب‌های تاریخی این دوره را به سه دسته تقسیم می‌کند: تاریخ‌های عمومی، تاریخ‌های دودمانی دربارهٔ صفویان، و تاریخ‌های عمومی

موجب گردید که مورخان به نگارش تاریخ‌های عمومی و سلسله‌ای بپردازند و انگیزه‌های نگارش تاریخ‌های محلی کاهش پیدا کرد.

در دوره صفویه اگرچه شاید مفهوم «دولت - ملت» را نتوان درباره صفویه به کار برد و یا مفهوم دولت به معنای غربی آن برای صفویان مطرح نبود، اما واژه «ممالک محروسه» و کاربرد آن در این دوره دلالت بر نوعی مفهوم دولت می‌کرد که سرحدات مشخصی را در حاکمیت خود داشت. راجر سیوری بر پایه استدلالاتی به این جمع‌بندی می‌رسد که واژه دولت درست به روزگار صفویان باب می‌شود تا مفهومی عینی‌تر از معنای انتزاعی آن - که عبارت از «نعمت» یا «سعادت» حاکم است - به خود گیرد. در عهد صفویان متأخر مفهوم دولت به صورت مشخص‌تری شکل می‌گرفت، به جای ممالک محروسه، هر چه بیشتر با عباراتی از قبیل ممالک ایران، مملکت ایران، یا خیلی ساده «ایران» مواجه می‌شویم. بنابراین، می‌توان گفت که صفویان مفهومی از دولت با سرحدات روشن و مشخص را پدید آوردند (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۵۵).

عبارات صلاح دولت، و مصالح دولت، که به نحو بسیار ملموسی به معنای منافع دولت است، در متون راه پیدا کرد. به علاوه، واژه «ایران» را هرچه بیشتر در ترکیبات گوناگون به کار می‌بردند تا موجودیت محرز دولت صفوی را نشان دهند. ممالک ایران، ممالک عجم، مملکت ایران، ملک ایران، سریر سلطنت ایران و تخت ایران و تخت سلطان ایران درباره تخت شاهی، رایج شد. از ساکنان امپراتوری صفوی به صورت «اهل ایران» یاد می‌شود (سیوری، ۱۳۸۰: ۱۷۷-۱۷۶). در نوشته اسکندریگ ترکمان به کرات از واژه ایران و ایرانیان استفاده شده است (منشی، ۱۳۷۷: ۱، ۳ و ۲، صفحات مختلف). ترویج چنین نگرشی در جامعه

از آن دارد که تاریخ‌نویسی در عصر صفویه رونق گرفته بود. مورخان این عصر با موضوع نگارش مجدد تاریخ صفویه رو دررو بودند تا از این طریق بتوانند دیدگاه‌های فکری و مشروعیت معاصر خویش را منعکس کنند (کوبین، ۱۳۸۷: ۶).

کوبین با این توجیه که برای پرهیز از گسترده شدن بیش از اندازه موضوع و، در نتیجه، کلی‌گویی‌های بیهوده درباره دامنه وسیعی از منابع، اثر خود را بر وقایع‌نگاری‌های درباری یا مرتبط با دربار، که به زبان فارسی تألیف شده متمرکز کرده و ناگزیر به گزارش‌های مربوط به جنگ‌هایی معین یا آثار منظوم یا تواریخ محلی نپرداخته است (کوبین، ۱۳۸۷: ۱۵). در میان نمونه‌های آثاری که در این اثر بررسی کرده از تاریخ‌های محلی سخنی به میان نیاورده است. به نظر وی، از ابتدای صفویه تا زمان شاه عباس اول، مهم‌ترین نوع تاریخ‌نویسی، تألیف تاریخ‌های عمومی بود، اما در دوره شاه عباس، بیشتر تاریخ سلسله‌ای رایج شد. زیرا در دوره پادشاهی شاه اسماعیل که آغاز سلسله بود و حتی دوره شاه تهماسب، مورخان فقط مجال این را داشتند که تاریخ‌های عمومی بنویسند و در ضمن آن گزارشی درباره بنیان‌گذاران این سلسله بیاورند، اما در دوره شاه عباس، سلسله صفوی به طور کامل استقرار یافته بود و مورخان نیازی نداشتند که تاریخ اسلام یا سلسله‌های پیشین را در گزارش خویش ارائه کنند. با استحکام و توسعه قدرت سیاسی، مذهبی و فرهنگی صفویه، این دگرگونی در تاریخ‌نویسی نیز روی داد (کوبین، ۱۳۸۷: ۳۳).

می‌توان احتمال داد که برقراری وحدت سیاسی و تمرکزگرایی صفویه که منجر به براندازی حکومت‌های محلی شد، و شکل‌گیری نوعی هویت ایرانی‌گرایی (نه به مفهوم قومی و نژادی بلکه متمایز بودن از اعراب و ترکان)

که مورخان رسمی آن را انجام می‌دادند، طبیعتاً گرایش آنان را به سوی نگارش تواریخ محلی که مبتنی بر یک ناحیه خاص و جزئی‌نگر بود، در برابر تواریخ عمومی یا سلسله‌ای که نگرشی کلی را دامن می‌زد، کاهش می‌داد.

برخلاف این دیدگاه، کسانی دوره صفویه و قاجار را دوره رونق نگارش تاریخ محلی دانسته که آثار متعددی از این نوع پدید آمده است. پدیدآورندگان مبحث «تاریخ‌نگاری محلی» *دانشنامه جهان اسلام*، با اشاره به این نکته که انگیزه اصلی مورخان تاریخ محلی، کسب افتخار برای منطقه خود و این باور که رویدادهای سرزمین‌شان شایسته ضبط در تاریخ است، همین را به احتمال یکی از علل رشد تاریخ‌نگاری محلی در دوره صفوی و قاجاری (سده دهم تا سیزدهم هجری) ذکر کرده‌اند (ناجی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۳). شاید گستردگی قلمرو صفویه و تقویت حس ملیت و هویت ایرانی در برابر همسایگان، عثمانی، اوزبکان و گورکانیان هند، این انگیزه را تقویت کرد که درباره ولایات تابعه به عرضه تاریخ‌نویسی پردازند.

ثوابت تنوع اشکال تاریخ‌نگاری دوره صفویه را یکی از ویژگی‌های تاریخ‌نگاری این دوره دانسته و منابع تاریخی صفویه را متأثر از سنت تاریخ‌نگاری اسلامی در سده‌های پیشین، در اشکال گوناگون تقسیم‌بندی نموده که تاریخ‌نگاری محلی نیز در زمره آنها قرار دارد (ثوابت، ۱۳۸۰: ۲۱؛ ۱۳۸۷: ۱۶). وی در هرکدام از این اشکال و از جمله تاریخ‌نگاری محلی، نمونه‌هایی را معرفی کرده که نشان می‌دهد سعی نویسنده بر آن بوده تا در روند سنت مرسوم تاریخ‌نگاری این دوره، جایگاه تاریخ‌نویسندگان محلی را مشخص سازد (ثوابت، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۹۱؛ ۱۳۸۷: ۵۶-۴۸).

در مجموع، عصر صفویان به لحاظ تعداد منابع تاریخ‌نگاری، یکی از غنی‌ترین دوره‌ها در تاریخ

ایران تا زمان خود محسوب می‌شود. انگیزه اصلی تألیف بیشتر آثار این دوره را مسائلی مانند دستور و درخواست شاهان، احساس تکلیف مورخان برای درج اعمال و رفتار آنان به منظور قدردانی از وجود امنیت ایجاد شده توسط آنان و تقریب به مرکزیت قدرت، تشکیل می‌داد. موضوع تاریخ از نظر این مورخان عبارت از وقایع سیاسی و نظامی بر محوریت شاه و سلطنت و تبیین آن وقایع در قالب یک بینش مذهبی و صوفیانه بود (آرام، ۱۳۸۶: ۲۲۹-۲۲۸).

مؤلفه‌های تاریخ‌های محلی عصر صفویه

تاریخ‌های محلی عصر صفویه در نواحی شمال ایران، گیلان، مازندران، نواحی شرقی: کرمان، یزد و سیستان، نواحی جنوبی: فارس، کهگیلویه و خوزستان، و ناحیه غرب ایران درباره ناحیه کردنشین بدلیس و طویف و والیان کردستان، به نگارش درآمده‌اند و ضمن معرفی این نواحی به شرح وقایع یا امارت امرا و خاندان‌هایی که در این مناطق فرمان‌روایی داشته، پرداخته‌اند. برعکس تواریخ محلی سده‌های چهارم تا ششم هجری که تحت تأثیر کتاب‌های طبقات، بیشتر از نوع تراجم احوال محدثان و عالمان دینی و افراد مشهور بود، تواریخ محلی عصر صفویه، بیشتر صبغه سیاسی دارند، یعنی غالباً در شرح حکام و والیان یک ناحیه و عمدتاً به زبان فارسی هستند. تاریخ *خان‌ی و تاریخ گیلان* بر روی حکام کیایی (آل کیا) متمرکز شده‌اند. در *تاریخ مازندران*، بیشتر اوضاع سیاسی و خاندان‌های گوناگون این ناحیه مطرح شده و میر تیمور نیز *خاندان مرعشی مازندران* را موضوع نگارش خود قرار داده است. *صحیفه الارشاد* درباره افشارهای کرمان، *تاریخ سلجوقیان کرمان* با همین موضوع و *تذکره صفویه کرمان* اگرچه از اوضاع اجتماعی و طبقات مردم

برای پسر خواجه محمد علی اشرفی مازندرانی، نوشته شده‌اند. در کتاب فردوس در تاریخ شوشتر و تاریخ سیستان، نشانه‌های علاقه به زیست‌بوم نگاری و بیان ویژگی‌های ممتاز زادگاه و دیار خود کاملاً عیان است. در نگارش جامع مفیدی، هم انگیزه و علاقه شخصی به نگارش، و خدمت به سادات و عالمان و هم تلاش یک مشوق در برانگیختن مؤلف، دخالت داشته است. برای بدلیسی، تلاش برای حفظ احوال والیان و طوایف کردستان و فراهم آوردن نسخه‌ای در این باره، انگیزه عمده برای نگارش شرفنامه بوده است. میرتیمور به سبب انتساب به سادات مرعشی، تاریخ *خانان مرعشی مازندران* را با روایتی صحیح (به اعتقاد خود وی) می‌نگارد تا مردم با مطالعه شرح حال آنان، کسب تجربه و عبرت نمایند.

معرفی تواریخ محلی عصر صفویه

برخی از تواریخ محلی عصر صفویه در ناحیه شمال ایران، در گیلان و مازندران که تا اوایل سده یازدهم هجری، مقارن با سلطنت شاه عباس اول، همچنان از حکومت محلی برخوردار بودند، پدید آمده است. از جمله این تواریخ، تاریخ *خانی*، تألیف علی بن شمس‌الدین بن حاجی حسین لاهیجی است که به دستور سلطان احمدخان (۹۴۳-۹۱۱ ق) از سلاطین کیایی گیلان (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۶) در نیمه صفر ۹۲۱ ق شروع به تألیف و در نیمه صفر ۹۲۲ ق به اتمام رسید (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۷ و ۳۹۱). این کتاب شامل تاریخ حوادث چهل ساله گیلان، از ۸۸۰ تا ۹۲۰ ق، است. در باب اول این کتاب شرح حوادث اواخر حکومت سلطان محمد (۸۸۳-۸۵۱ ق) و فوت اوست و سپس جلوس کارکیا میرزا علی (۹۱۰-۸۸۳ ق) و عزل و قتل میرزا علی و کشته شدن سلطان حسن

کرمان آگاهی‌هایی به دست می‌دهد، اما اساس آن بر شرح فعالیت‌ها و شرح حال حاکمان و مأموران صفوی در کرمان قرار دارد. *احیاءالملوک* نیز، در شرح حکام سیستان تا سده یازدهم هجری است. *شرفنامه بدلیسی* نوعی ایل‌پژوهی است که شرح حالات طوایف و امرای کرد را شرح داده است. در *ریاض‌الفردوس* اگرچه اطلاعات جغرافیایی درباره نواحی جنوبی، فارس، کهگیلویه و خوزستان ارائه شده، اما بخش عمده اثر شرح کارهای حکام این نواحی است. در کتاب *فردوس* در تاریخ شوشتر مانند اثر پیش، به شکل ترکیبی اوضاع جغرافیایی و تاریخ شهر (حکام و امرا) با هم مورد توجه بوده ضمن اینکه این اثر بر سادات شوشتر و مشاهیر شهر تکیه ویژه‌ای دارد. مورد متفاوت از آثار پیش، جامع مفیدی است که به طور جامع به تاریخ، جغرافیا و اوضاع اجتماعی یزد پرداخته و تا حدودی متأثر از کتاب‌های طبقات، شرح حال طبقات بیشتری از جامعه نظیر علما، سادات، وزرا، دیوانیان، پزشکان، ادبا، زاهدان و هنرمندان را آورده است.

غالب این مورخان پایگاه محلی داشته و از همان دیاری برخاسته‌اند که درباره آن به تاریخ نویسی پرداخته‌اند. علاقه به زادبوم و زیست‌گاه (حب وطن)، وابستگی ایلی و ثبت افتخارات و امارت‌های ایلی در تاریخ، بستگی به سلسله یا خاندان محلی، درخواست و دستور رسمی حاکم، خدمت به دولت صفویه، تشویق و ترغیب علاقه‌مندان، عبرت‌آموزی و به یادگار گذاشتن یک اثر، از جمله انگیزه‌های نگارش مورخان تواریخ محلی این دوره بوده است.

در این میان، تاریخ *خانی* به دستور سلطان احمد خان گیلانی، *صحیفه‌الارشاد*، به اشاره شاهرخ خان افشار، *ریاض‌الفردوس*، به درخواست محمدزمان خان، حاکم کهگیلویه، تاریخ *مازندران*

است و باب سوم به شرح سوانح دوران سلطنت سلطان احمد خان (۹۴۳-۹۱۱ ق) اختصاص داده شده است.

لاهیجی که با عباراتی ستایش‌آمیز از سلطان احمدخان گیلانی یاد کرده، (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۴) آشکارا بیان می‌کند که سلطان تحت تأثیر کتاب میرظهیرالدین مرعشی (تاریخ گیلان و دیلمستان) که پایان آن تقریباً مقارن با پایان حکومت سلطان محمد گیلانی (۸۸۳-۸۵۱ ق) بود، بر آن شد که با اطلاعاتی که خود داشت ادامه کار میرظهیر را در این کتاب، که مسمی به تاریخ خانی است فراهم آورد. از این رو، زیر نظر خود، «بنده دیرین ... را به تحریر و تسوید این تاریخ، مخصوص التفات گردانید» (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۶-۵).

بنا به گفته لاهیجی، احمدخان نسبت به مطالب کتاب کاملاً احاطه داشت و خود یکی از روایان این تاریخ بوده و تأکید می‌کند که سلطان احمدخان بسیار شتاب می‌ورزید که این کتاب به اتمام رسد. از این رو، مؤلف را در «بیلاق و قشلاق و تلال و وهاد» همراه خود داشت تا آن را به سرانجام برساند و او، به ناچار، هر فصلی را حداکثر در سه روز به پایان می‌برد. همچنین اشاره می‌کند که سلطان اصرار داشت مطالب کتاب کاملاً موجز و مختصر باشد و از اطناب سخن که موجب ملالت گردد پرهیز شود، بلکه خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلٌّ بِهْ غُوشِ اهل خرد رسانده شود (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۳۹۱-۳۹۰).

بیش از یک‌صد سال بعد، عبدالفتاح فومنی در تاریخ گیلان، وقایع سال‌های ۹۲۳ تا ۱۰۳۸ ق، را حاوی مطالب و جزئیات فراوان در تاریخ محلی گیلان ثبت کرده است (فومنی، ۱۳۴۹ و مقدمه مصحح: یازده - بیست و سه. ثواقب، ۱۳۸۰: ۹۴-۹۲). فومنی در سبب تألیف کتاب خود بر قضیه شورش غریب شاه گیلانی تأکید می‌کند که چون در مدت

پنجاه سالی که ولایات دارالمرز [گیلان و مازندران و گلستان] به تصرف سلاطین اسحاقیه درآمده بود یک چنین شورش گسترده مردمی (به تعبیر او فترات و انقلابات و هجوم و ازدحام عوام) رخ نداده بود، او را که «به گوشه دهقانی به عزلت و انقطاع به سر می‌برد» مصمم می‌سازد که این قضیه را آن‌گونه که رخ داده بود تألیف نماید و چون حوادث آن ایام به رشته تحریر درنیامده بود، وی به فکر می‌افتد که شمه‌ای از حالات ملوک و سلاطین مازندران و گسکر و آستارا و لنگرکُنان را، که در دوره صفویه به وقوع پیوسته بود، بیان کند تا معلوم شود که چگونه دولت آنان انقراض یافته و «از بی‌وفایی و حرام‌نمکی مردم گیلان» سخن به میان آورد، تا دارندگان خرد و اهل کیاست بعد از ملاحظه و مطالعه این کتاب به نظر تأمل و تجربه، «که مدام در اوضاع اهالی گیلان از ظلم و بدعت و هوان [خواری] مشاهده می‌نمایند»، یقین پیدا کنند که «کفران نعمت و حرام نمکی با ولی‌النعم قدیمی»، آخرش چنین اثری را در پی خواهد داشت. بر این مبنا، تاریخ گیلان را در دو فصل و چهار مقاله در حالات و مقالات و مقدمات حکام گیلان و آشوب‌های گیلان و مازندران و غیره می‌نگارد (فومنی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۹). فومنی، همین اثر را با شرح و بسط بیشتری با عنوان فتوحات دارالمرز (فتوحات دارالمرز شاه عباس) به رشته تحریر کشیده است (فومنی، ۱۳۴۹، مقدمه مصحح: بیست و سه).

اثر دیگر در تاریخ‌نویسی محلی خطه شمال، تاریخ مازندران، تألیف ملا شیخعلی گیلانی است. این اثر در ۱۰۴۴ ق، تألیف یافته یعنی زمانی که ولایات دارالمرز، مازندران و گیلان و گرگان، جزء حکومت مرکزی شده بودند و از سلسله‌های سلاطین محلی قدیم کسی بر سر کار نبود. ملاشیخعلی در سی و هفت سالگی به تألیف کتاب

خود پرداخت. او، شاهد و ناظر وقایع بسیاری بوده که با آمدن فرهاد خان قراملو، وکیل شاه عباس اول، به خاک مازندران، جریان این وقایع شروع شد و به دست خود او به پایان رسید (گیلانی، ۱۳۴۴: ۸۹). نثر کتاب ساده و بی‌پیرایه است و برای پسر خواجه محمدعلی اشرفی مازندرانی نوشته شده است. مؤلف سعی کرده اثرش گزیده باشد و ادعا کرده که در تنظیم مطالب کتاب خود، آنچه در خاطر داشته نوشته است. *تاریخ مازندران*، آخرین کتاب تاریخی است که پیشامدهای دوران سلطنت شاه عباس را در ناحیه مازندران ضبط و ثبت کرده است زیرا در این زمان است که مازندران، همچون فارس و خراسان و آذربایجان، جزء حکومت مرکزی شده و سلاطین و امرای محلی آن یکسره از میان رفته‌اند (مقدمه مصحح بر: گیلانی، ۱۳۴۴: یازده و دوازده؛ ثواب، ۱۳۸۰: ۹۷-۹۵).

ملا شیخعلی در مقدمه، انگیزه خود را از تألیف کتاب بیان کرده است. براساس این نوشته، وی از همان ایام جوانی تا زمان تألیف که عمرش چند سال هم از هفتاد گذشته بوده، «همواره خوشه‌چین خرمن مورخان عظیم‌الشان و اجری خور خوان احسان این طبقه متعالی‌مکان بوده و اوقاتش صرف مطالعه مؤلفات غریبه و منشآت عجیبه» می‌شده است. از این‌رو، به قدر توان، پس از آگاهی بر اوضاع جهان و بنی‌آدم، گاهی بنابر اشاره بزرگان ملک و ملت، بر سبیل رسم و عادت، شمه‌ای از اخبار انبیاء و پادشاهان را تقریر می‌کرده اما فرصت آن نمی‌شده که این اخبار را بنگارد. تا اینکه فرزند خواجه محمدعلی اشرفی مازندرانی (که نامش در متن نیامده اما از او با صفاتی به نیکی یاد می‌کند)، راغب می‌شود که بر کمیت و کیفیت احوال سلاطین مازندران و ملوک نواحی طبرستان اطلاع حاصل کند، در نتیجه این مأموریت را بر عهده وی می‌گذارد و او نیز «آنچه

در خاطر بود مرقوم نمود» (گیلانی، ۱۳۴۴: ۵-۴). گیلانی پس از مباحث مقدماتی، ابتدا به ذکر حدود مازندران و تاریخ آن پرداخته، سپس به ذکر حکام مختلف مازندران می‌پردازد (فومنی، ۱۳۴۴: ۱۰۶-۲۹).

تاریخ خاندان مرعشی مازندران یا *تاریخ میر تیمور*، تألیف میر تیمور مرعشی، از دیگر تواریخ محلی دوره صفویه، درباره افراد خاندان مرعشی مازندران است. مؤلف این اثر که از نوادگان سید قوام‌الدین مرعشی، مؤسس سلسله مرعشیان است، دنباله *تاریخ طبرستان* و *رویای مازندران* سید ظهیرالدین مرعشی را از ۸۸۱ ق به بعد گرفته و رویدادها را به عنوان ذیلی بر آن کتاب تا ۱۰۷۵ ق دنبال کرده است (ثواب، ۱۳۸۰: ۹۷). میر تیمور مرعشی در هدف از نگارش تاریخ خویش می‌آورد: «وقایعی که در هر زمان سانح شود از احوال انبیاء و ملوک، آن را در قید تحریر آورده، مضبوط سازند که اهل هر زمان را از مطالعه آن تجربه‌ها حاصل شود، خصوصاً احوال رسول (ص) و آل و اصحاب او که موجب ازدیاد اعتقاد مسلمانان گردد و احوال موافق و مخالف دین معلوم همگان شده، به یقین پیوندد» (مرعشی، ۱۳۵۶: ۴). بر همین اساس، «احوال سادات رفیع‌الدرجات ذریه رسول‌الله» که از جور مخالفان دین متفرق شده و به هر دیاری پراکنده شده‌اند در تواریخ متعدد ثبت و ضبط شده، از جمله سادات طبرستان و، به ویژه احوال سید قوام‌الدین مشهور به میر بزرگ، که میر ظهیرالدین مرعشی آن را (تا ۸۸۰ ق) فراهم آورده است. وی گوید که بخشی از حوادث بعد از این سال را بعضی از مردم نوشته‌اند اما نه به وجه صحیح، از این‌رو، وی در ضبط بعضی از احوال مشغول گردیده است (مرعشی، ۱۳۵۶: ۵-۴) و سپس ادامه احوال خاندان مرعشی را از حکومت اولاد میر محمد ساری پی می‌گیرد.

از نوادگان قاضی احمد قمی، مورخ و واقعه‌نگار معروف اواخر سده دهم و اوایل سده یازدهم هجری است که به اقتضای نیای خویش اقدام به تألیف این اثر در تاریخ و جغرافیای شهر قم، و هشت شهر و منطقه دیگر که از لحاظ مذهب شیعه دارای مرتبه خاص هستند، نموده است. این مناطق عبارت‌اند از: مکه، مدینه، کوفه، آبه، کاشان، کربلا، نجف و موضع غدیرخیم (قمی، بی تا: ۹). این کتاب از نظری، تاریخی نو برای شهر قم در سده یازدهم هجری است و از دیدی دیگر، کتابی است در فن المسالک والممالک (مدرسی طباطبایی، مقدمه: ۹؛ صالحی، ۱۳۸۰: ۳۲).

یادداشت‌های احمدغلام، عمله کتابخانه سلطنتی اصفهان به هنگام محاصره اصفهان، و روزگار سلطه افغان‌ها بر پایتخت صفوی که اوضاع نابه‌سامان این شهر را از ۱۱۳۵ تا شوال ۱۱۴۲ ق، براساس مشاهدات خود، تصویر کرده، نوعی تاریخ محلی برای این شهر محسوب می‌شود (احمدغلام، ۱۳۸۹). البته اوضاع اصفهان هنگام حمله افغان‌ها و وضعیت آشفتگی و قحط و غلاء در شهر و مصایبی که بر مردم و صفویان گذشت همان زمان در چند اثر ثبت شده که نویسندگان آنها غیر ایرانی‌اند؛ نظیر یادداشت‌های روزانه از پطرس دی سرکیس گیلاننتز، کشیش ارمنی، که مقارن حمله افغانه به اصفهان، در رشت اقامت داشت و شرح حوادث ۱۱۳۵ ق را از زبان کسانی که از نواحی مختلف به گیلان می‌آمدند، شنیده و یادداشت کرده است. دیگر، گزارش آنر دو گاردان درباره فتح اصفهان به دست افغانه است که گاردان، سفیر وقت فرانسه در اصفهان، طی چند مراسله که آنها را به وزارت خارجه فرانسه فرستاده، واقعه حمله افغانه را به پایتخت دولت صفوی نوشته و این مراسلات در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه (جلدهای پنجم و

شرح حال سادات مرعشی بعدها در سده سیزدهم هجری نیز توسط افرادی از این خاندان فراهم می‌شود. از این نمونه، زبور آل داود تألیف سلطان هاشم میرزا، پسر شاه سلیمان ثانی است که اگرچه پس از صفویه نگاشته شده، لیکن نسب‌نامه و ذکر مجملی از احوال اجداد سادات مرعشی و سواد وقف‌نامه‌ها و قباله‌های املاک و اموال غیر منقول و مستغلات وقفی ایشان و سوانح و حوادث ناگوار اواخر عهد صفویه و شرح روابط و مناسبات سادات مرعشی با سلسله صفویه را بیان نموده است. وی در انگیزه نگارش کتاب گوید که چون پس از ورود محمود افغان به اصفهان و انقراض دولت صفویه، که رشته نظم ایران از هم گسسته شد و اوضاع به هم ریخت، در این مدت کسی از سلسله سادات مرعشی فرصت نیافت و به این فکر نیفتاد که نسب‌نامه‌ای نوشته بعضی وقایع و نوشتجات را در ضمن آن مندرج سازد که شاید ضرور شود، از این‌رو، وی به این کار اقدام می‌کند «شاید و بعد از این‌را، اولاد آینده ضبط و ثبت نمایند و تکاهل نوزند» و کتاب را مشتمل بر مقدمه و دو باب و خاتمه می‌نماید (سلطان هاشم‌میرزا، ۱۳۷۹: ۲۰).

محمد خلیل مرعشی صفوی، نواده سیدمحمد متولی آستانه رضوی ملقب به شاه سلیمان ثانی، نیز در مجمع‌التواریخ که شرح وقایع و سوانح ایران از تاریخ شورش افغانه غلزایی قندهار تا عصر مؤلف (۱۲۰۷ ق) است، شرح حال خاندان و وقایع راجع به سید احمد شاه مرعشی و شاه سلیمان ثانی را به تفصیل آورده است (مرعشی، ۱۳۶۲: ۵۹ و بعد).

درباره ناحیه مرکزی، خلاصه‌البلدان، تألیف صفی‌الدین محمد بن محمد هاشم حسینی قمی، که در ۱۰۷۹ ق نگاشته شده، به ویژه برای شهر قم می‌تواند نوعی تاریخ محلی به حساب آید. مؤلف

دست می‌آید. بیشتر قسمت‌های کتاب در ۱۰۹۵ تا ۱۱۰۴ ق، تحریر شده، چون به وقایع ۱۱۰۵ ق هم در آن اشاره شده، بنابراین تألیف کتاب تا این سال‌ها ادامه داشته است. خانواده وی از منشیان و مستوفیان بردسیری (مشیزی) است و پدر و عمو و عموزادگانش همه از رجال و مستوفیان آن زمان به شمار آمده‌اند (مشیزی، ۱۳۶۹: ۱۶۵-۱۳۷).

ملا محمد مؤمن کرمانی نیز *صحیفه‌الارشاد* را درباره تاریخ کرمان در سده دوازدهم تا سقوط اصفهان تألیف کرده که حاوی نکات بسیار مهم و دست اولی از حوادث آن روزگار است. تألیف این اثر، به اشاره شاهرخ خان افشار، مشهور به شاهرخ خان طغراجه و به دستور او تألیف شده (همان: ۲۰۶) و دلیل آن نیز این است که خوانین افشار کرمان در پایان عصر صفوی نیز - مثل اوایل حکومت صفوی - صاحب نفوذ و صاحب اثر بوده‌اند. مؤلف کتاب، در دستگاه افشاریه به کار مشغول بوده و از طرف افشارها مأمور نگارش حوادثی شده است که افشارهای زرند مستقیماً در آن دخالت داشته است (کرمانی، ۱۳۸۴: ۱۶-۱۱، ۷۲-۷۱ و ۸۶-۸۲؛ ثواقب: ۱۳۸۷: ۵۰-۵۰).

محمد مؤمن کرمانی در سخنی مدح‌آمیز به ستایش از انصاف و دادگستری شاهرخ خان افشار می‌پردازد که در اثر حضور او در کرمان، امنیت برقرار شده و ظلم و تعدیات گذشته رخت بر می‌بندد. وی بر آن می‌شود که این سوانح و حوادث را «معروض رأی انوار ارباب بصیرت و هنر» نماید. از این‌رو، به دستور شاهرخ خان، مأموریت می‌یابد تا از تاریخ اواسط حکومت شاهویردی خان [منصوب به حکومت کرمان در ۱۱۰۴ ق] «تذکره‌ای شامل کمیت و کیفیت احوال و وقایعی که در عهد حکومت و اختیار هر یک از حکام و وزراء ماسبق و وقوع و حدوث سوانح و وقایع که بر هر یک از اهالی و متوطنین این دیار

ششم اسناد) نگه‌داری می‌شود. یکی از این نامه‌ها که به فارسی ترجمه شده، متضمن وقایع محاصره اصفهان و استیلای افغانه بر آبادی‌های مجاور و پل‌های شهر در ۱۱۳۴ ق است (گاردان، ۱۳۸۹: ۹۳-۱۰۳).

اثر دیگر، *سفرنامه کروسینسکی*، یادداشت‌های کشیش لهستانی است که حدود ۲۰ سال در دوران سلسله صفویه در ایران اقامت کرد. وقتی محمود افغان شهر اصفهان را در محاصره گرفت، کروسینسکی در اصفهان بود و خود شاهد و ناظر کشت و کشتار و بی‌سروسامانی اهالی بود، و با بیانی مؤثر و به خوبی حوادث ناگوار آن زمان را در یادداشت‌های خود شرح داده است. خاطرات وی، به جهت انعکاس حوادث ایام استیلای افغان‌ها و پیامدهای آن در اصفهان و در کشور از اهمیت خاصی برخوردار است.

در ناحیه شرقی ایران، شامل کرمان، یزد و سیستان نیز چندین تاریخ محلی در دوره صفویه به نگارش درآمده است. در اواخر صفویه، میر محمدسعید مشیزی (بردسیری) کوشش نمود تا حوادث و تاریخ کرمان را تألیف نماید که حاصل آن اثری است که *تذکره صفویه کرمان* نام گرفته است. مؤلف که از فضلالی عصر صفوی کرمان بوده و حدود پنجاه سال جزء منشیان و مستوفیان مورد اعتماد حکام و وزرای صفویه در کرمان بوده و با دربار صفوی نیز ارتباط داشته، و مدتی را هم در اصفهان گذرانده، اطلاعات ارزشمندی را در تاریخ ویژه کرمان در عصر صفویه، که خود در بسیاری از وقایع آن دست داشته و یا ناظر بوده، به دست داده است. این کتاب یکی از منابع مهم تاریخ اواخر روزگار صفویه است و در آن آگاهی‌های مهمی درباره طبقات مردم کرمان نظیر اطبا، منجمان، کلاتران و غیره، و جشن و چراغانی‌ها، بلوکات و قنوات و برخی ورزش‌های آن دوره به

رو داده» فراهم آورد که «در صفحه روزگار به رسم یادگار باقی ماند» (کرمانی، ۱۳۸۴: ۲۰۷-۲۰۴). وی این رساله را که بنا به ارشادی که از طرف شاهرخ برای نگارش شده، به صحیفه‌الارشاد موسوم می‌نماید، مشتمل بر مقدمه، پنج مقاله و خاتمه ترتیب می‌دهد و اجرای امر حاکم را انگیزه اصلی این نگارش ذکر می‌کند.

از دیگر تاریخ‌های محلی مربوط به کرمان که در دوره صفویه نگارش یافته، تاریخ سلجوقیان کرمان است که آن را محمد بن ابراهیم در حدود ۱۰۲۵ ق نوشت و در آن با گزارشی مختصر از سلجوقیان عراق، تاریخ کرمان را تا برآمدن قراختانیان به بحث گرفت. وقایع آن مربوط به ۶۶۷ تا ۶۱۹ ق (یکصد و پنجاه سال) است که این دوران را باید آشفته‌ترین سال‌های حکومت کرمان دانست و سخت‌ترین مصائب بر این شهر گذشته است. این اثر که وقایع کرمان را پیشتر از عصر صفویه در بر دارد، در واقع تلخیص و تقلیدی است از تاریخ‌های محلی‌ای که پیش‌تر در این باره نگاشته شده بود (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۶۰؛ کاهن، ۱۳۸۸: ۹۰؛ آژند، ۱۳۸۸: ۲۸۷؛ مقدمه‌های باستانی پاریزی بر: وزیر کرمانی، ۱۳۴۰ و محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳). براساس اشاره‌ای در متن کتاب، زمان حیات مؤلف مقارن دوران حکومت طولانی گنجعلی خان زیک در کرمان است (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۲ و مقدمه مصحح: ۱۴۹). محمد بن ابراهیم نسب خود را به سلجوقیان کرمان (قاوردیه) می‌رساند و خود را از سادات خبیص می‌داند (محمد بن ابراهیم، ۱۳۴۳: ۱۵ و ۱۲ و مقدمه مصحح: پنجاه و دو) و طبعاً خواسته است تاریخ اجداد خود را به نگارش درآورد. به احتمال، همین وابستگی علت نگارش این اثر در تاریخ سلاجقه کرمان در سده ۱۱ ق بوده است (باستانی پاریزی، مقدمه بر وزیر کرمانی، ۱۳۴۰: قط).

تذکره‌الاولیاء محرابی یا مزارات کرمان، از سعید متخلص به محرابی، مشهور به خطیب، تألیف ۹۲۵ ق (و اتمام یافته در ۹۳۹ ق)، اثر دیگری است که در زمره تاریخ‌نویسی محلی کرمان محسوب می‌شود. می‌دانیم که کتب مزارات، از جمله منابع مهمی هستند که گونه‌ای از تواریخ محلی به شمار می‌آیند. این دسته کتب بنا به موضوعشان - مزارات - عمدتاً حاوی مطالبی هستند که حتی در دیگر اقسام تواریخ محلی نیز قابل دسترسی نیستند. به ویژه این کتاب که «با وجود اشمال بر قصص و مبالغات و مسامحات بسیار برای معرفت احوال اجتماعی کرمان در آن ایام مأخذ مفیدی است» (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۹۳). مصحح کتاب گوید: این کتاب ارزش یک اثر تاریخی را دارد و چون در آن بعضی موضوعات و مطالب تازه دیده می‌شود که در جایی دیگر نیست و گاهی که کمک به توضیح بعضی مطالب مهم دیگر کتب می‌کند، بر ارزش این اثر تاریخی افزوده و می‌افزاید (هاشمی، مقدمه بر محرابی، ۱۳۳۰: بیست؛ صالحی، ۱۳۸۰: ۲۹).

نویسنده تذکره‌الاولیاء از احفاد شیخ سیف‌الدین باخرزی و شیخ برهان‌الدین باخرزی معروف بوده و مشرب تصوف داشته است. سبک انشاء کتاب چندان محکم نیست و مطالب آن نیز مربوط به بعضی مقابر و بقاع معروف کرمان، در زمان مؤلف، است. در بعضی موارد مطالبی از تاریخ کرمان نیز در آن می‌توان یافت. گرچه شرح حال عرفای کرمان را دقیقاً ننگاشته و بیشتر به خوارق عادات آنان پرداخته، معذک می‌توان قسمت‌هایی از آن را جزء تاریخ کرمان به حساب آورد» (باستانی پاریزی، مقدمه وزیر کرمانی، ۱۳۴۰: قید).

در تاریخ یزد، محمد مفید مستوفی یزدی بافقی، جامع مفیدی را در سه جلد به انجام

ترغیب و تشویق یکی از معاصرانش ناگزیر به نوشتن این اثر می‌شود. وی پس از نگارش مجلد اول مدتی از نگارش کناره می‌گیرد تا اینکه در ۱۰۸۸ ق، در شاه‌جهان‌آباد به تعبیر خود «ناگاه هاتف غیبی» این ندا به گوش او رساند که شکر نعمت سلسله صفویه واجب است و ضروری است که احوال این «دولت ابد پیوند» به نگارش درآید؛ از این‌رو، تألیف خود را ادامه می‌دهد (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۱۹۷/۲-۱۹۶).

احیاءالملوک، تألیف شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد، درباره تاریخ سیستان از قدیم‌ترین دوره‌ها تا ۱۰۲۸ ق. یا اندکی بعد از آن، اثر ارزنده و مهمی است. مؤلف با حکومت محلی سیستان بستگی داشته و در امور سیستان از سال‌های آخر سده دهم هجری قمری به بعد نقش فعالی ایفا کرده است (زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۵۹؛ شواقب، ۱۳۸۰: ۹۹). این کتاب مشتمل بر مقدمه، سه فصل و خاتمه است. مقدمه در بیان اهل دانش و فضل و شاعران و نسب ملوک سیستان و فضایل و عجایب و غرایب آن است. فصل اول در ذکر جمعی که از زمان بنای سیستان تا ظهور اسلام در آن ملک لوای بزرگی افراخته‌اند و شمه‌ای از حالات امرای عرب که در آن ملک حکومت کرده‌اند. فصل دوم در وقایع حالات اولاد کسری که بعد از استیصال عجم و دولت اسلام به سیستان آمده‌اند و ظهور دولت صفاریان از یعقوب لیث تا زمان ملک قطب‌الدین محمد ثالث. فصل سوم از زمان وی تا ۱۰۲۷ ق. خاتمه کتاب در شرح وقایعی است که نویسنده مشاهده کرده و سفرهای او و جنگ‌هایی که در سیستان و دیگر نواحی رخ داده و نویسنده در آن وقایع بوده است (سیستانی، ۱۳۸۳: ۲-۳).

ملک شاه حسین سیستانی با اشاره به کتاب ابو عبدالله از راویان حدیث درباره سیستان و نیز

رسانده است. وی، این اثر را در ۱۰۸۲ ق در بصره آغاز و در ۱۰۹۰ ق، در مولتان به انتها رساند. جلد یکم مشتمل بر هفت مقاله در تاریخ یزد از روزگار اسکندر تا امیر تیمور گورکان و جلد دوم در دنباله آن، از صفویان تا روزگار شاه سلیمان (حک: ۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق) که روزگار نگارنده است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۷-۶). جلد سوم در پنج مقاله و یک خاتمه، در احوال دیوانیان و مستوفیان و کلانتران و سرایندگان و هنرمندان و قاضیان و فقیهان و جز آنهاست و وصف بخش‌های یزد را از لحاظ تاریخی و جغرافیایی و ساختمان‌ها دارد. جامع مفیدی علاوه بر آن که تاریخ یزد و ترجمه احوال رجال و وصف ابنیه و آثار این شهر را در بر دارد، به سبب اشمال بر اصطلاحات دیوانی و مناصب شرعی و عرفی و تشریح اصناف و طبقات مردم و وضع اوقاف و طرز عزل و نصب حکام و وزرا و ناظران و متصدیان حکومت و چگونگی مراتب و مدارج امور لشکری و اداری و، به طور کلی، بیان اوضاع جامعه عهد صفوی در تحقیقات تاریخی و مطالعات اجتماعی فوق‌العاده مفید واقع می‌شود (مقدمه افشار بر مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۸/۱۱).

محمد مفید مستوفی در سبب نگارش جامع مفیدی از روی تواضع گوید که «هرچند در علم پایه‌ای و از هنر سرمایه‌ای نداشت، اما همواره کمر خدمت سادات عظام و علماء کرام بر میان جان بسته بود و همگی همت مصروف می‌داشت که در باب اوصاف و اطوار سلاطین کامگار و خوانین ذوی‌الافتداری و وزراء نامدار و اکابر عالی‌مقدار رساله [ای] جمع کند تا ارباب اعتبار و اصحاب روزگار را دستوری باشد و در خزانه روزگار یادگاری ماند» (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵: ۲/۱). لیکن به دلایلی این هدف عملی نمی‌شود تا اینکه در ۱۰۷۹ ق، در پادشاهی شاه سلیمان صفوی، به

اینکه امیر محمد امیر مبارز، جدّ مادری ملک شاه حسین، تاریخ مفصلی در این باره تا زمان ملک نظام‌الدین یحیی تألیف نمود، در انگیزه خود برای نگارش *احیاءالملوک* می‌نویسد: به سبب آنکه در زمان وی آن کتاب موجود نبود و کتابی که بیانگر حالات ملوک و امرا و اعیان آن دیار باشد تألیف نشده بود، وی تصمیم می‌گیرد که کتابی ترتیب دهد که «دوستان زبان به تحسین گشوده، در ایام حیات یاری و پس از انقضاء ایام زندگانی» برای فرزند و اقوام و بقیه ملوک عجم، یادگار باشد (سیستانی، ۱۳۸۳: ۲).

وی در مقدمه کتاب، دیار خود سیستان را از شهرهای قدیمی و بنای آن را به گرشاسب نسبت می‌دهد. از فضایل سیستان و عجایب و غرایب آن به تفصیل یاد می‌کند و گوید «مردم سیستان به حمیت و غیرت مشهور و معروفند و تغییر در دین و ملت خود نمی‌کنند» (سیستانی، ۱۳۸۲: ۵). سپس از «اهل فضل و علم و راویان حدیث» و «اهل عرفان» و شاعران نامدار که در سیستان فراوان بوده‌اند تعدادی را نام می‌برد و می‌نویسد که در زمان شاه تهماسب «صد صاحب تخلص در سیستان بوده» و خود وی اشعار و حالات برخی از این شاعران را در تذکره *خیرالبیان* نوشته است (سیستانی، ۱۳۸۲: ۱۰-۶).

درباره قندهار، محمدخلیل مرعشی در مجمع *التواریخ*، از کتاب *تاریخ وقایع قندهار یا لطایف الاخبار*، تألیف میرزا بدیع ملقب به رشیدخان و بدیع‌الزمان مهابت خانی (فوت ۱۱۰۷ ق) نام برده است (مرعشی، ۱۳۶۲: ۱۱) که، به احتمال، نوعی تاریخ‌نویسی محلی درباره این شهر می‌باشد.

درباره وقایع خراسان در اواخر صفویه یادداشت‌هایی موجود است که می‌توان آنها را نوعی تاریخ محلی برای این ایالت در نظر گرفت. یکی از این یادداشت‌ها درباره حملات افغانه و

اوزبکان به مرزهای شمال شرقی ایران از شعبان ۱۱۲۹ تا ۱۱۳۴ ق، نگاشته فضلعلی بیات است و در مجموعه‌ای خطی به شماره ۱۱۱۶ در کتابخانه سنای سابق نگاه‌داری می‌شود. فضلعلی بیات، به هنگام حکومت فتحعلی خان بیات در نیشابور، از ملازمان او بود. یادداشت‌های او درباره رویدادهای خراسان و حملات اوزبکان و افغانه به شهرها و روستاهای خراسان، هرچند کوتاه و مختصر است اما چون نویسنده در بطن حوادث بوده، مفید و ارزشمند است (مقدمه میرمحمدصادق بر شیخ‌الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹: ۴۲).

مورد دیگر، *یادداشت‌هایی درباره حمله افغانه به روستاهای قائن* از نویسنده‌ای گمنام است که به شماره ۴۲۹۴ در کتابخانه آستان قدس رضوی نگاه‌داری می‌شود. نویسنده متن از بزرگان و اهالی روستای شرخند (= شیرخند) و ظاهراً شغلی محلی داشته است. نگارش رویدادها در این رساله از روز دوشنبه نهم شعبان ۱۱۳۴ ق با بیان یورش افغان‌ها به بیابان‌های اسفدن و غارت حیوانات اهلی اهالی شروع می‌شود و با ذکر حرکت از مشهد برای تسخیر عراق در ۱۱۴۰ ق، خاتمه پیدا می‌کند. نویسنده در این رساله هم به بیان مشاهدات خود از رویدادها پرداخته و هم درباره افراد روستایی که با افغان‌ها درگیر شده بودند، مطالبی را ذکر کرده است.

رساله طریق قسمت آب، تألیف قاسم بن یوسف ابونصر هروی (فاضل هروی)، از ادیبان نامی در اواخر عصر تیموری هرات، که عمدتاً به نحوه تقسیم آب زراعی در هرات و قراء و بلوکات آن می‌پردازد، هم متنی است در جغرافیا و هم اثری است در تاریخ محلی درباره هرات. این رساله از آن جهت که حاوی آگاهی‌های ارزشمند درخصوص نحوه تقسیم آب زراعی، نحوه حل و فصل اختلافات زارعین بر سر حق‌آبه و مسائل

و اشترخانیان، تذکره مقیم‌خانی، تألیف محمدیوسف منشی (۱۳۸۰)، تذکره الشعراء سلطان محمد مطربی سمرقندی (۱۰۴۰-۹۶۶ ق)، ادیب، شاعر و تذکره‌نویس نام‌بردار ماوراءالنهر (مطربی سمرقندی، ۱۳۸۲)، *بدایع‌الوقایع*، تألیف زین الدین محمود واصفی (۱۳۴۹) در سده دهم هجری از منابع مهم و قدیمی می‌باشند که می‌توانند در زمره تواریخ محلی برای این ناحیه قرار گیرند.

کتاب *مهمان‌نامه بخارا*، تألیف فضل‌الله بن روزبهان خنجی (در ۹۱۵ ق)، علاوه بر بیان دوران حکومت محمدخان شیبانی اوزبک و اصل قوم و قبیله او و کیفیت فتح ترکستان و خراسان و اقدامات وی در بخارا و سمرقند و غیره، اوصاف مناطق مختلف ترکستان را نیز شامل شده است (خنجی، ۱۳۴۱: ۸۵-۹۴، ۱۲۰-۱۰۸، ۲۰۴-۱۹۹، ۲۷۵-۲۵۳ و ۲۹۴-۲۸۳).

درباره نواحی جنوبی ایران، *ریاض‌الفرردوس*، تألیف محمد میرک بن مسعود حسینی در ۱۰۸۲ ق، اثری است که به نام شمس‌الدوله محمدزمان خان بیگلریگی کهگیلویه به انجام رسیده است. در این اثر وقایع فارس و کهگیلویه و خوزستان با گستره‌ای وسیع‌تر، شامل تاریخ ایران از آغاز تا روزگار پادشاهی شاه سلیمان صفوی، آمده است. مؤلف تصریح می‌کند که محمدزمان خان بیگلریگی کهگیلویه او را به خدمت طلبیده، چون در انشاء تسلط داشته در دستگاه وی منشی شده (حسینی منشی، ۱۳۸۵: ۴۳۸) و از طرف وی مأموریت می‌یابد که «مختصر ضابطه در بیان چگونگی بلاد فارس و کهگیلویه و خوزستان که محال اقتدار آن حضرت» بود در حیطة تحریر و تدوین آورد. از این‌رو، وی سعی می‌کند که مختصری در این‌باره فراهم آورد به گونه‌ای که نه «مطولی مُملّ و نه موجزی مُخلّ» باشد، بلکه «مشمتمل بر زبده وقایع سانحه این بلاد» باشد. بر

راضی و از این قبیل مطالب است، در نوع خود اثری است ممتاز برای شناخت اقتصاد زراعی و ملک‌داری و شیوه آبیاری در هرات در سده نهم و اوایل سده دهم هجری قمری. *رساله طریقی قسمت آب*، برای نخستین بار به همت ایرج افشار (در فرهنگ ایران زمین، ش ۱۳) انتشار یافت (صالحی، ۱۳۸۰: ۲۸). مصحح این رساله در اهمیت این اثر نکاتی را بیان کرده است (مایل هروی، مقدمه، ۱۳۴۷: ح).

همچنین با اندکی تسامح شاید تاریخ راقم، تألیف میرسید شریف راقم سمرقندی (در سنه ۱۱۱۳ ق) را بتوان در زمره تاریخ محلی برای خراسان در نظر گرفت. این کتاب شامل وقایع از سنه ۷۳۶ ق (یعنی سال ولادت تیمور) تا سنه ۱۰۵۴ ق، در برگرفته وقایع مشهور تاریخی و مخصوصاً وفیات مشاهیر، بالاخص مشاهیر خراسان و به نحو خصوصی وفیات مشاهیر و وقایع ماوراءالنهر و بخارا و سمرقند و آن نواحی است. هدف راقم نوشتن کتابی بوده است که سوانح زمان پیش از خود و حوادث دوران خود را با ذکر تاریخ گردآوری کند. سوانح و حوادث ایران زمین خصوصاً خراسان بزرگ و فرارود (ماوراءالنهر) و خوارزم را در این کتاب گنجانده است. ضبط و ثبت تاریخ‌ها اغلب به شکل ماده تاریخ است که شعرا سهم بزرگی در ساختن آنها داشته‌اند ولی ذهن مؤلف بیشتر متوجه «وفیات» است چون استخوان‌بندی کتاب براساس سنوات فوت افراد است (مقدمه ستوده بر راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲-۱). نویسنده در سبب گزینش تاریخ وفیات برای بیان حوادث در تاریخ خود و مزیت آن بر شیوه‌های دیگر، در آغاز کتاب سخن گفته است (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۲-۱).

شایان ذکر است که درباره ماوراءالنهر و سیر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی آن در عهد شیبانیان

این مبنا، اساس تدوین این اثر را بر یک فاتحه و یک خاتمه و دوازده روضه و بیست و چهار چمن می‌گذارد و به ریاض‌الفردوس موسوم می‌گرداند. فاتحه کتاب در بیان چگونگی بناها و مکان‌ها (اوضاع جغرافیایی) نواحی مزبور است و خاتمه آن مشتمل بر معرفی سادات، مشایخ و شاعران برجسته این نواحی است.

کتاب *شرف‌نامه*، یا کتاب *انشاء* (یا *منشآت*)، تألیف روح‌الله لاری شیرازی متخلص به فتوحی، اگرچه منشآت است که مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان در دوره صفویه را در بر دارد اما یک تاریخ محلی برای ایالت فارس و منطقه لارستان بوده و اطلاعات باارزشی را درباره تاریخ و جغرافیای این دیار در طی نیمه دوم سده ۱۰ ق در اختیار می‌گذارد. این اثر، مجموعه منشآت است که مکاتبات، منشورات، احکام، پروانجات، عرایض و رسایل دوران حکومت ابراهیم‌بیگ توچی‌باشی، ملقب به ابراهیم‌خان ذوالقدر (۹۴۷ تا ۹۶۲ ق)، شاه ولی‌بیگ تاتی‌اوغلی، مشهور به شاه ولی سلطان ذوالقدر (۹۶۶ تا ۹۷۸ ق) و ولی سلطان قلخانچی ذوالقدر (۹۷۸ تا ۹۸۵ ق) در ایالت فارس را شامل می‌شود. تمامی نامه‌ها مربوط به نیمه دوم سده ۱۰ ق و دربرگیرنده رویدادها و حوادث سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایالت فارس و لارستان است (مقدمه و توفی بر لاری شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۷-۲۴). وی منشآت را به نام فرزندش علی ملقب به شرف، *شرف‌نامه* نامیده و آن را بر مقدمه و پنج مقاله و خاتمه تقسیم نموده است.

فتوحی انگیزه خود را از نوشتن این اثر، «درخواست حکام گرام» و «اوامر و اشارات اکابر انام» و «ابرام اخوان» دانسته و می‌نویسد: «... التزام آن نمود که آن مسودات را به جهت مطالعه فرزند ارجمند خود و مبتدیان به صفحه بیاض آرد و از

چهره مخدرات حجله‌خانه غیب حجاب بردارد» (لاری شیرازی، ۱۳۸۹: ۱۳۰-۱۲۹).

کتاب *فردوس* در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن، تألیف علاءالملک حسینی شوشتری، مرعشی از علمای سده یازدهم هجری قمری و فرزند عالم معروف شیعی، قاضی نورالله شوشتری، به عنوان یک تاریخ محلی درباره شوشتر منبع با ارزشی است. این کتاب «تاریخچه‌ای است برای شوشتر و تذکره‌ای است برای برخی از مشاهیر آن بوم و بر» (حسینی ارموی، مقدمه بر حسینی شوشتری، ۱۳۵۲: ۱). نویسنده، با این هدف که «طرح نوی بر صفحه روزگار اندازد» و به نگارش احوال «بعضی از مشاهیر آن بلده طیبه از سادات عظام و صوفیه کرامت مقام و علمای اعلام و شعرای فصیح‌الکلام پردازد»، به تألیف این اثر اقدام می‌کند. پس از شروع به نگارش، این فردوس را که به‌زعم خویش «نمونه خلدبرین و رنگین‌تر از نگارخانه چین است»، در پنج محفل تنظیم می‌کند و آغاز آن را به «نام نامی نوباوه گلزار علی بن ابی‌طالب... محمد بن الحسن المهدی صاحب الزمان» مزین می‌سازد (حسینی شوشتری، ۱۳۵۲: ۳-۲). انگیزه دیگر وی معرفی زادگاهش، در همان مفهوم *حُب‌الوطن* است که شوشتر را بلده طیبه، دارالمؤمنین و «گلگونه رخسار هفت کشور» خوانده و در توصیف آن، عبارات بلیغی آورده است (حسینی شوشتری، ۱۳۵۲: ۱۵-۷).

تذکره شوشتر، تألیف سید عبدالله جزایری شوشتری متخلص به فقیر (۱۱۷۳-۱۱۷۲ ق)، هرچند پس از سقوط صفویه در ۱۱۶۹-۱۱۶۷ ق، نگاشته شده، اما به عنوان یک تاریخ محلی درباره حوادث عصر صفویه و حکام این سلسله در شوشتر درخور توجه است. این کتاب در یک مقدمه و چهل و چهار فصل به انجام رسیده و در

کتاب مشروح محاصره و مقاومت تاریخی مردم بهبهان به تفصیل، ذکر شده است (مقدمه مصحح بر شیخ‌الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹: بیست و یک و بعد). نویسنده کتاب، در روزگار لشکرکشی محمودافغان به کهگیلویه و محاصره شهر بهبهان، در آن شهر حضور داشته و شاهد وقایع بوده است. اندوه ایام، انگیزه او در نگارش این کتاب بوده است. وی گوید که در ایام محاصره بهبهان خود در این شهر محاصره شده «حاضر و بر جزئیات سوانح مطلع و ناظر» بوده است. «طبع کدورت سرشت داعی و شوق سرنوشت محرک و باعث» می‌شود تا وی وقایع این ایام را به نگارش درآورد اما به واسطه حضور افاغنه، این اندیشه را عملی نمی‌ساخته و منتظر فرصت برای ثبت این رویداد بود تا اینکه با برطرف شدن محاصره و رفع موانع، و با شنیدن خبر فتح و پیروزی شاه تهماسب ثانی، مصمم می‌شود که آنچه در نظر داشته به نگارش درآورد و آن را به *بدایع‌الانخبار* موسوم می‌گرداند (شیخ-الاسلام بهبهانی، ۱۳۸۹: ۷-۶).

در ناحیه غربی ایران، *شرفنامه* اثر شرف‌خان (شرف بن امیر شمس‌الدین) بدلیسی، نوعی تاریخ محلی است که برای بررسی و مطالعه تاریخ ایران و کردها و کشورهای مجاور در سده دهم هجری قمری، منبع پر اهمیتی است. شرف خان خود کرد و از اعقاب سران قبیله کرد به نام روزکی بوده است که زمانی از فرمانروایان متنفذ بدلیس (بتلیس) در جنوب ارمنستان بوده‌اند و سپس بر اثر هجوم ترکان عثمانی، امارت خویش را از دست داده و به ایران مهاجرت نمودند.

بدلیسی، اساس این کتاب را بر مقدمه، چهار صحیفه و خاتمه قرار می‌دهد. مقدمه کتاب در بیان انساب طوایف اکراد و شرح اوضاع و اطوار ایشان می‌باشد. صحیفه اول در ذکر ولات کردستان که علم سلطنت برافراشته و مورخان آنها را در زمره

تاریخ شهر، محلات، مساجد و مزارات و بقاع، دانشمندان و سادات مشهور (سادات مرعشیه)، شاعران و حکام شوشتر (از ۹۳۲ تا ۱۱۶۶ ق) است. سید عبدالله شوشتری به تفصیل در بیان پیشینه شوشتر، از زمان هوشنگ از پادشاهان پیشدادی، وضعیت محصولات، آب و هوا، استحکام شادروان شوشتر، فراوانی مساجد و بقاع الخیر در این شهر سخن گفته است و این شهر را به سبب «اتصاف به مجامع صفات حمیده» دارالمؤمنین نامیده و گوید که شجاعت و دلاوری در مردم این شهر غالب است و در حُسن اعتقاد به سلسله سادات و علماء و مشایخ و عباد در مرتبه اعلی می‌باشند (شوشتری، ۱۳۴۳: ۱۲-۲).

شاید بتوان اثر سید علی فرزند عبدالله خان مشعشعی که در زمان صفویان حکومت حویزه را داشته و تاریخ مشعشعیان را در سرگذشت خود و نیاکانش (حدود ۱۱۲۸ ق) نگاشته و در آن بخشی از حوادث خاندان مشعشعی را شرح داده، تاریخ محلی برای بخشی از خوزستان، به ویژه حویزه، به حساب آورد (سیدعلی، تاریخ مشعشعیان، نسخه خطی). این اثر یگانه منبع موجود درباره بسیاری از حوادث و رخدادهای دوره والی‌گری مشعشعیان و به ویژه از زمان عباس اول صفوی به بعد می‌باشد و میزان و ارزش اطلاعات آن در دوره منتهی به والی‌گری نویسنده، بیشتر و ارزشمندتر است. در این بخش اسناد مهمی از مکاتبات میان صفویان و مشعشعیان به طور کامل ثبت شده است و افزون بر مناسبات صفویان با مشعشعیان، از مسائل داخلی حکومت صفوی نیز آگاهی‌های درخور توجهی آشکار می‌شود (رنجبر، ۱۳۸۲: ۳۰-۲۸).

درباره وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان، کتاب *بدایع‌الانخبار*، تألیف میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام بهبهانی (سده دوازدهم هجری) را می‌توان در زمره تاریخ محلی جای داد. در این

تواند برای این شهر و در ناحیه غرب ایران در زمره تاریخ محلی محسوب شود. چنان‌که کتاب *روضات الجنان و جنات الجنان* در باب مقابر تبریز، تألیف حافظ حسین یا درویش حسین تبریزی معروف به ابن کربلایی، تألیف ۹۷۵ ق (زرین کوب، ۱۳۶۳: ۹۳) که از نوع مزارات (سرگذشت نامه عارفان و صوفیان) است در زمره تاریخ محلی قرار می‌گیرد. این سنت یعنی نوشتن شرح حال اموات، از آنجا که به منطقه خاصی محدود شده و در میان سرگذشت‌های آمده اطلاعات زیادی در باب تاریخ و فرهنگ آن منطقه می‌توان یافت، جزئی از تواریخ محلی محسوب می‌شود» (رجایی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۸). مؤلف انگیزه خود را در خاتمه کتاب چنین بیان کرده است: «غرض از این، ذکر جماعتی است از اهل عرفان که متخلی گشته اند به واسطه مجاهده از این ابدان، و متحلی شده اند به زیور انوار کشف و عیان و مقصود ایشان‌اند از خلق انس و جان» (کربلایی تبریزی، ۱۳۴۹: ۵۲۷/۲).

همانند بدلیسی که کتاب خود را به ذکر والیان گوناگون کردستان اختصاص داده و نوعی ایل نگاری نیز محسوب می‌شود، *تاریخ قزلباشان* از نویسنده‌ای نامعلوم که درباره طوایف مختلف و امرای قزلباش است نیز می‌تواند به گونه‌ای در زمره تاریخ محلی قرار گیرد. زیرا دلیلی بر رد اینکه تواریخ ایلی یا ایل‌نگاری را نتوان جزو تاریخ محلی محسوب کرد، نیست. «درست است که در تواریخ ایلی، نگاه ویژه‌ای به شهر یا مرکزی جمعیتی، نمی‌شود، اما از آنجا که نگاه تاریخ‌نگار به محدوده جغرافیایی خاصی، که قلمرو ایل باشد منحصر است، می‌توان آن را تاریخ محلی محسوب داشت» (رجایی، ۱۳۹۰: ۴۷). با توجه به اینکه در ترکیب جمعیتی دوره صفویه، ایلات و عشایر گوناگون آمار بالایی را به خود اختصاص

سلاطین محسوب داشته‌اند و مشتمل بر پنج فصل است در ذکر ولات دیار بکر و جزیره، دینور و شهره‌زول مشهور به حسنویه، فضلویه مشهور به لر بزرگ، لر کوچک، و سلاطین مصر و شام مشهور به آل‌ایوب. صحیفه دوم در ذکر عظمای حکام کردستان که دعوی استقلال و سلطنت نکرده اما گاهی خطبه و سکه به نام خود کرده‌اند مشتمل بر پنج فصل در ذکر حکام اردلان، حکاری مشهور به شنبو، عمادیه مشهور به بهادینان، جزیره مشهور به بُختی (که خود به سه شعبه تقسیم شده اند: حکام جزیره، امراء کورکیل، امراء فنیک)، و حکام حصن کیفا معروف به ملکان. صحیفه سوم در ذکر سایر حکام و امرای کردستان که آن را به سه فرقه و هر فرقه به چندین فصل تقسیم می‌شود و در آنها، به تفکیک، به حکام مختلف می‌پردازد. صحیفه چهارم کتاب نیز در ذکر امرای بدلیس از ابتدا تا ۱۰۰۵ ق و توصیف شهر بدلیس و در ذکر سلاطین آل عثمان و پادشاهان ایران و توران است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۱۱-۸ و سراسر کتاب. درباره این اثر، نک: پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۶: ۴۶۶-۴۶۵؛ بیات، ۱۳۷۴: ۱۳-۱۱؛ ثواب، ۱۳۸۰: ۱۰۲-۱۰۱). بدلیسی در انگیزه خود از تألیف *شرفنامه* به نبود کتابی در احوال ولات کردستان و چگونگی حالات ایشان اشاره می‌کند که در نتیجه او تصمیم می‌گیرد در حدّ توان خود آنچه را که در تواریخ عجم دیده و از مردمان مسن صحیح‌القول شنیده و معاینه و مشاهده کرده و اطلاعاتی بر آن حاصل شده به رشته تحریر کشد تا احوال خاندان‌های کرد به فراموشی سپرده نشوند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۸-۷).

رساله شرح وقایع و سوانح دارالسلطنه تبریز (نویسنده نامعلوم) که گزارشی از اوضاع تبریز در ۱۱۳۷ ق، و سال‌های پس از آن تا ۱۱۴۲ ق، در روزگار استیلای ترکان به سرکردگی حکیم اوغلو علی پاشا و دیگران است، (آژند، ۱۳۸۸: ۱۷۳) می-

در عهد شاه سلطان حسین صفوی که در ۱۱۲۸ ق، به اهتمام میرزا محمدحسن مستوفی‌الممالک تخمین شده و در اوایل سده چهاردهم نگارش یافته در چهار باب ابتدا به تعیین سرحدات ایران پرداخته سپس تفصیلی از ایلات ایران به دست داده است. نویسنده ایلات ایران را به دو دسته عمده ایلات ایرانی‌الاصل و ایلات سکرولی، که از خارج مملکت ایران از عهد پادشاه کیان تا صفویه به ایران آورده شده، تقسیم می‌کند. در باب دوم، ایلات ایرانی‌الاصل را در شش فرقه با ذکر محل سکونت، تعداد جمعیت، سردار و خوانین آنها، میزان مال‌گذاری و مالیات پرداختی و غیره، معرفی کرده است. فرقه اول در ذکر طوایف لر شامل فیلی، لک و زند، بختیاری، ممسنی، فرقه دوم شامل کروس و کلهر و مکری، فرقه سوم کردهای خراسان شامل چهار طایفه زعفرانلو، استداقلو، کوانلو و دوانلو، فرقه چهارم سکنه حدود سی طایفه جلایر در ناحیه خراسان، فرقه پنجم ایل فراهی در ناحیه تربت خراسان، فرقه ششم جلائی. در باب سوم به ذکر ایلاتی پرداخته که از خارج از ایران آمده و در سرحدات مستقر شده‌اند شامل دو طایفه عرب و ترکان، با همان وصف. ترکان شامل شش طایفه و فرقه عرب را نیز شامل شش طایفه شرح داده است (مستوفی‌الممالک، ۱۱۲۸: ۲/ ۳۸۸-۳۸۶). درباره ایالات ارمنستان و گرجستان در تحت حاکمیت صفویه نیز نوشته‌هایی وجود دارد که به نوعی در زمره تاریخ محلی این نواحی به شمار می‌روند. (درباره این آثار نک: زرین‌کوب، ۱۳۶۳: ۷۶، ۸۳-۷۷؛ اعرابی هاشمی، ۱۳۷۹: ۶۳-۵۸؛ ثواقب، ۱۳۸۷: ۵۴؛ ثواقب، ۱۳۸۰: ۱۰۵-۱۰۴، ۳۴۳-۳۴۶؛ پیگولوسکایا، ۱۳۵۴: ۵۶۹/۲؛ لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۲ و ۹۹-۹۸).

داده و طوایف قزلباش و امرای آنان جایگاه مهمی در دولت صفویه داشته و هر کدام بخشی از قلمرو صفویه را در تیول خود داشتند، شناسایی این طوایف و امرای در یک مجموعه، می‌تواند در زیرمجموعه تاریخ محلی قرار گیرد.

تاریخ قزلباشان بین سال‌های ۱۰۰۷ و ۱۰۱۳ ق، تألیف شده و مؤلف آن، که ناشناس است، معاصر شاه عباس اول صفوی بوده است. نویسنده، قزلباشان را به دو قسمت، طوایف دست راست و طوایف دست چپ تقسیم می‌کند و در هر قسمت، به اختصار، پس از تعیین زیستگاه ایلی، خوانین و امرای و حکام برجسته این طوایف را معرفی می‌کند و اندکی از وقایع مهم مربوط به زمان هر یک از آنان را ذکر می‌نماید. نویسنده در معرفی اثر خود می‌آورد که: «این کتابی است در ذکر طوایف قزلباش که به تاج و هاج شاهی مفتخر و مباحی‌اند و کمر خدمت خاندان عظیم‌الشأن صفوی بر میان جان بسته در ممالک ایران به منصب جلیل‌القدر خانی و سلطانی سرفرازند» (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۸).

قسم اول کتاب در ذکر جماعتی است که در دست راست می‌باشند و مشتمل است بر قوم شاملو، روملو، آقاجری، بیرملو، اکرمی، اردکلو، قراجرلو، آق‌قویونلو (بایندری، موصلو، پرناک)، شیخاوند، چینی، بیات و بوزچلو، عرب‌گیرلو، خنسلو، تکلو، ترکمان (آق‌قویونلو، و قراقویونلو)، اقوام آق‌قویونلو (شامل قوم الپاوت، بهارلو، جاکیرلو، قرمانلو، سعدلو، حاجی‌لو، بای‌بُرت‌لو، ورساق، اوغلی، قراجه‌داغلو)، اقسام اکراد، و اقوام لر. قسم دوم در ذکر طوایف قزلباش که دست چپ می‌باشند، شامل استاجلو، ذوالقدر، افشار، و قاجار (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۷-۴۵ و ۸-۴۴).

در مقوله ایل‌نگاری، رساله خطی و کم‌حجم کیفیت جمع مال‌گذاری و جمعیت مملکت ایران

بحث و نتیجه‌گیری

از آنچه در این مقاله ارائه شد می‌توان نتیجه‌گیری کرد که به رغم دیدگاهی که دوره صفویه را دوره ضعف تاریخ‌نگاری و به ویژه تاریخ‌نویسی محلی می‌شمارد، در این عصر در کنار سایر اشکال تاریخ‌نویسی، تواریخ محلی چندی در ایالات مختلف قلمرو صفویه نگاشته شد؛ لیکن در گستره حیات سلسله، که بیش از دو سده به درازا کشید، نسبت به سلسله‌هایی که طول عمرشان محدودتر بود، شاید آمار بالایی را نشان ندهد. سیاست صفویان در تمرکزگرایی و گسترش اقتدار دولت مرکزی، و حفظ یکپارچگی سرزمینی که به براندازی حکومت‌های محلی منجر شد و تقویت نوعی هویت ملی ایرانی مبتنی بر وحدت مذهبی تشیع، نیاز صفویان به مشروعیت‌بخشی به حکومت خود

و ترغیب روحیه ستیزه‌جویی با همسایگان، عثمانی و اوزبکان، موجب شد مورخان که سخن‌گویان رسمی حاکمیت محسوب می‌شدند به تاریخ‌نویسی درباره سلسله و پادشاهان صفوی رو بیاورند و در تقویت ارکان این «دولت ابد مدت» و «ابد بنیان» بکوشند. نگاه آنان فراتر از یک ناحیه، به مملکت ایران، بود و بیشتر از آنکه به یک دولت کوچک محلی متوجه باشد به «دولت قاهره ایران» معطوف بود. آن تعداد از تاریخ محلی نیز که در این دوره تألیف شد معمولاً بنا به خواست یک امیر یا حاکم که از پایگاه محلی برخوردار بود برای حفظ تاریخ دودمانی صورت گرفت اما به منزله واکنشی از سوی ایالات در برابر مرکزیت سیاسی صفویه و واگرایی از کلیت سرزمینی این دوره محسوب نمی‌شود.

جدول تواریخ محلی عصر صفویه

نام اثر	نام نویسنده	زمان	مکان	موضوع محوری
تاریخ خانی	علی بن شمس‌الدین لاهیجی	۹۲۲ ق	گیلان	حکام آل کیا
تاریخ گیلان	عبدالفتاح فومنی	۱۰۳۸ ق	گیلان	حکام و وقایع گیلان
فتوحات دارالمرز	عبدالفتاح فومنی	سده ق	گیلان	وقایع گیلان - صفویه
تاریخ مازندران	ملاشیخ‌علی گیلانی	۱۰۴۴ ق	مازندران	حکام و حوادث مازندران
تاریخ خاندان مرعشی مازندران	میر تیمور مرعشی	۱۰۷۵ ق	مازندران	سادات مرعشی مازندران
خلاصه البلدان	صفی‌الدین محمد حسینی قمی	۱۰۷۹ ق	قم	قم و چند شهر مذهبی دیگر
سقوط اصفهان: یادداشت ...	غلام احمد	۱۱۴۲ ق	اصفهان	حمله افغان‌ها به اصفهان
تذکره صفویه کرمان	میر محمد سعید مشیزی	حدود ۱۱۰۵ ق	کرمان	حوادث و حکام کرمان
صحیفه الارشاد	ملا محمد مؤمن کرمانی	سده	کرمان	افشاری‌های کرمان
تاریخ سلجوقیان کرمان	محمد بن ابراهیم	۱۰۲۵ ق	کرمان	سلاجقه کرمان
تذکره الاولیاء محرابی یا مزارات کرمان	سعید متخلص به محرابی مشهور به خطیب	۹۲۵ ق	کرمان	مقابر و بقاء کرمان
جامع مفیدی	محمد مفید مستوفی یزدی بافقی	۱۰۹۰ ق	یزد	تاریخ یزد از اسکندر تا شاه سلیمان صفوی
احیاء الملوک	شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین	۱۰۲۸ ق	سیستان	ملوک و حوادث سیستان
تاریخ وقایع قندهار (لطایف الاخیار)	میرزا بدیع ملقب به رشید خان و بدیع‌الزمان مهابت‌خانی	سده ق	قندهار	وقایع قندهار

نام اثر	نام نویسنده	زمان	مکان	موضوع محوری
یادداشت درباره حملات افغانه و اوزبکان به مرزهای شمال شرقی ایران	فضلعلی بیات	۱۱۳۴ ق	خراسان	حوادث خراسان
یادداشت درباره حمله افغانه به روستاهای قائن	گمنام	۱۱۴۰ ق	خراسان- قائن	حوادث خراسان- قائن
رساله طریق قسمت آب ...	قاسم بن یوسف ابونصر هروی (فاضل هروی)	سده ۱۰ ق	هرات	نحوه تقسیم آب در بلوکات هرات
تاریخ راقم	میرسید شریف راقم سمرقندی	۱۱۱۳ ق	خراسان	وقایع خراسان و ماوراءالنهر
ریاض الفردوس	محمد میرک بن مسعود حسینی	۱۰۸۲ ق	فارس، کهگیلویه و خوزستان	تاریخ و جغرافیای فارس، کهگیلویه و خوزستان
شرفنامه	روح‌الله لاری شیرازی (فتوحی)	سده ۱۰ ق	فارس	مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان
کتاب فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن	علاءالملک حسینی شوشتری مرعشی	سده ۱۱ ق	شوشتر	تاریخ و جغرافیای شوشتر
بدایع الاخبار	میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام بهبهانی	سده ۱۲ ق	بهبهان	حمله محمود افغان به بهبهان و مقاومت مردم
تاریخ مشعشعیان	سید علی بن عبدالله خان مشعشعی	سده ۱۲ ق	حویزه	والیان مشعشعی خوزستان
شرفنامه	شرف خان بدلیسی	۱۰۰۵ ق	بدلیس	والیان کردستان
روضات الجنان و جنات الجنان	حافظ حسین کربلایی (ابن الکرلایی)	سده ۱۰ ق	تبریز	عارفان تبریز
رساله شرح وقایع و سوانح دارالسلطنه تبریز	؟	سده ۱۲ ق	تبریز	اوضاع تبریز
تاریخ قزلباشان	گمنام	اوایل سده ۱۱ ق	ایلات و طوایف	ایلات قزلباش
کیفیت جمع مال‌گذاری و جمعیت مملکت ایران در ...	محمدحسن مستوفی‌الممالک	۱۱۲۸ ق	ایلات و طوایف	ایلات ایرانی و ایلات به ایران آمده
تاریخ آراکل	آراکل داورزاسی (تبریزی)	۱۶۶۲ م.	ارمنستان	تاریخ مردم ارمنستان
تاریخ	زکریای شماس	سده ۱۱/۱۷ ق	ارمنستان	وقایع سرحدات شمال غربی ایران
تاریخ ایسایی	عیسای خان جلالیان	سده ۱۲/۱۸ ق	قرباغ	حوادث نواحی شمال غرب ایران
وقایع‌نامه گرجستان	سخنیا چخیدزه	سده ۱۲/۱۸ م.	گرجستان	روابط صفویه و دیگر حکام با گرجستان

آمار تاریخ‌های محلی بر حسب شهرها و نواحی در سده‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲ ق

گیلان	مازندران	کرمان	یزد	قم	فارس	قندهار	خراسان	هرات	شوشتر	کهگیلویه
۳	۲	۴	۱	۱	۲	۱	۳	۱	۱	۱ (مشترک)
سیستان	بهبهان	حویزه	بدلیس (کردستان)	تبریز	نواحی شمال غربی (ارمنستان و گرجستان)	ماوراءالنهر	ایلات	اصفهان	خوزستان	ایران
۱	۱	۱	۱	۲	۴	۳	۳	۱	۱ (مشترک)	۱

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). *چند مقاله تاریخی*. به اهتمام علی اصغر حقدار. تهران: نشر چشمه.
- آذربیدگلی، لطفعلی بیگ (۱۳۳۷). *آتشکده آذر*. به اهتمام جعفر شهیدی. تهران: مؤسسه نشر کتاب.
- آرام، محمداقبر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آژند، یعقوب (۱۳۸۸). «تاریخ‌نگاری دوره صفوی». *تاریخ‌نگاری در ایران*. اشپولر و دیگران. ترجمه و تألیف یعقوب آژند. تهران: نشر گستره.
- احمدغلام (۱۳۸۹). *سقوط اصفهان: یادداشت‌های احمدغلام، ضمیمه بدایع‌الخبار*. میرزا عبدالنبی شیخ‌الاسلام بهبهانی. مقدمه. تصحیح و توضیحات سعید میر محمدصادق. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- اعرابی هاشمی، شکوه‌السادات (آذر ۱۳۷۹). «تاریخ آراکل فصل مشترک تاریخ ایران و ارمنستان». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. سال چهارم. شماره اول و دوم (پیاپی ۳۸-۳۷).
- بدلیسی، شرف خان بن شمس‌الدین (۱۳۷۷). *شرفنامه تاریخ مفصل کردستان*. به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف. ج ۲ در یک مجلد. تهران: انتشارات اساطیر.
- بیات، عزیزالله (۱۳۷۴). *شناسایی منابع و مآخذ تاریخ ایران از آغاز سلسله صفویه تا مشروطیت*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- بیگولوسکایا، ن.و. دیگران (۱۳۵۴). *تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم میلادی*. ترجمه کریم کشاورز، چاپ چهارم. تهران: انتشارات پیام.
- تاریخ قزلباشان (۱۳۶۱). مؤلف ناشناس. به اهتمام میرهاشم محدث. تهران: انتشارات بهنام.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). *تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ*. شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- _____ (۱۳۸۷). *منابع و مآخذ تاریخ صفویه*. شیراز: انتشارات میتراس دهش.
- حسینی شوشتری مرعشی، علاءالملک (۱۳۵۲). *کتاب فردوس در تاریخ شوشتر و برخی مشاهیر آن*. تصحیح میر جلال‌الدین حسینی ارموی (محدث). تهران: انجمن آثار ملی.

سیستانی، ملک شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین محمد (۱۳۸۳). *احیاء الملوک*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. سیوری، راجر (۱۳۷۲). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.

_____ (۱۳۸۰). *در باب صفویان*. ترجمه رمضان علی روح‌الهی. تهران: نشر مرکز.

شوشتری، سید عبدالله بن سید نورالدین بن سید نعمت الله حسینی (۱۳۴۳ / ۱۹۲۴ م). *کتاب تذکره شوشتر*. تصحیح خان بهادر مولی بخش و محمد هدایت حسین. کلکته: بیپتس مشن پریس.

شیخ‌الاسلام بهبهانی، میرزا عبدالنبی (۱۳۸۹). *بدایع الاخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان) به انضمام شش گزارش درباره حمله افغان‌ها به اصفهان و روستاهای خراسان*. مقدمه، تصحیح و توضیحات سعید میر محمد صادق. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

صالحی، نصرالله (تیر ۱۳۸۰). «کتابشناسی توصیفی تاریخ‌های محلی (منابع و متون)». *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*. شماره ۴۴ و ۴۵، خرداد.

فومنی گیلانی، عبدالفتاح (۱۳۴۹). *تاریخ گیلان*. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

_____ (۱۳۸۹). *تاریخ گیلان*. تصحیح و تحشیه افشین پرتو. رشت: فرهنگ ایلیا.

_____ (بی تا). *فتوحات دارالمرز*. نسخه خطی کتابخانه ملی ملک به شماره ۴۱۶۷.

فهیمی، مهین (۱۳۷۵). «[تاریخ‌نگاری] در دوره صفویان». *دانشنامه جهان اسلام*. زیر نظر غلامعلی حداد عادل. ج ۶. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

حسینی منشی، محمد میرک بن مسعود (۱۳۸۵). *ریاض الفردوس خانی*. به کوشش ایرج افشار و فرشته صرافان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار. خنجی، فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۴۱). *مهمان‌نامه بخارا*. به اهتمام منوچهر ستوده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

دانشنامه جهان اسلام (۱۳۷۵). زیر نظر غلامعلی حداد عادل. ج ۶. تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

راقم سمرقندی، میرسید شریف (۱۳۸۰). *تاریخ راقم*. به کوشش منوچهر ستوده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

رجایی، عبدال مهدی، محمدعلی چلونگر و مرتضی نورایی (بهار و تابستان ۱۳۹۰). «تاریخ‌نگاری محلی عصر قاجار و مؤلفه‌های آن»، *مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ*. سال چهل و سوم. شماره پیاپی ۸۶/۴.

رنجبر، محمدعلی (۱۳۸۲). *مشعشعیان؛ ماهیت فکری - اجتماعی و فرآیند تحولات تاریخی*. تهران: نشر آگه.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. چاپ چهارم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

سلطان هاشم میرزا (۱۳۷۹). *زبور آل داود (شرح ارتباط سادات مرعشی با سلاطین صفویه)*. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

سیدعلی فرزند عبدالله خان، *تاریخ مشعشعیان* (نسخه خطی). تهران: کتابخانه مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی مطهری). به شماره ۱۵۱۳.

- _____ (۱۳۸۹). «تاریخ‌نگاری» در دوره صفویان»، تاریخ و تاریخ‌نگاری. محمدرضا ناجی و دیگران. تهران: نشر کتاب مرجع.
- قمی، صفی‌الدین محمد حسینی (بی‌تا). خلاصه البلدان. به کوشش حسین مدرسی طباطبایی. قم: انتشارات حکمت.
- کرمانی، ملا محمد مؤمن (۱۳۸۴). صحیفه الارشاد (تاریخ افشار کرمان - پایان کار صفویه). تصحیح و تحشیه و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.
- کویین، شعله. ای (۱۳۸۷). تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی. ترجمه منصور صفت‌گل. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کربلایی تبریزی معروف به ابن‌الکربلایی، حافظ حسین (۱۳۴۹). روضات الجنان و جنات الجنان. مقدمه و تکمله و تصحیح جعفر سلطان‌القرایی. ۲ ج. (جزء اول ۱۳۴۴ و ثانی ۱۳۴۹). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کروسینسکی، (۱۳۶۳). سفرنامه کروسینسکی. ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون). مقدمه، تصحیح و حواشی مریم میراحمدی. تهران: انتشارات توس.
- گیلانتنز، پطرس دی سرکیس (۱۳۴۴). سقوط اصفهان: گزارش‌های پطرس دی سرکیس گیلانتنز. ترجمه از ارمنی به انگلیسی کارو میناسیان. ترجمه فارسی محمد مهریار. اصفهان: کتابفروشی شهریار.
- گیلانی، ملاشیخ‌علی (۱۳۴۴). تاریخ مازندران. تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- لاری شیرازی، روح‌الله (۱۳۸۹). شرف‌نامه (مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان در دوره صفویه).
- تصحیح و تحقیق محمداقبر وثوقی با همکاری خدیجه عالمی و منوچهر ایزدینیا. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- لاهیجی، علی بن شمس‌الدین (۱۳۵۲). تاریخ خانی. تصحیح و تحشیه منوچهر ستوده. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- لکه‌هات، لارنس (۱۳۶۸). انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران. ترجمه مصطفی قلی عماد. چاپ سوم. تهران: انتشارات مروارید.
- محرابی (خطیب) سعید (۱۳۳۰). تذکره الاولیاء محرابی یا مزارات کرمان. به اهتمام حسین کوهی کرمانی و به راهنمایی و مساعی محمد هاشمی کرمانی. تهران: چاپخانه مجلس.
- محمد بن ابراهیم (۱۳۴۳). تاریخ کرمان، سلجوقیان و غز در کرمان. تصحیح و تحشیه و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات کتابفروشی طهوری.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل (۱۳۶۲). مجمع التواریخ. تصحیح و اهتمام عباس اقبال «آشتیانی». تهران: چاپخانه احمدی و کتابخانه طهوری و کتابخانه سنایی.
- مرعشی، میرتیمور (۱۳۶۴). تاریخ خاندان مرعشی مازندران. تصحیح منوچهر ستوده. تهران: انتشارات اطلاعات.
- مستوفی‌الممالک، میرزا محمدحسن (۱۱۲۸ق). «کیفیت جمع مال‌گذاری و جمعیت مملکت ایران در عهد شاه سلطان حسین صفوی». کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی. محفوظ در مرکز احیاء میراث اسلامی قم: کد ۷۳۰، ج ۲، صص ۳۸۸-۳۸۶.
- مستوفی بافقی، محمد مفید بن محمود (۱۳۸۵). جامع مفیدی. به کوشش ایرج افشار. تهران: انتشارات

اساطیر.

مشیزی (بردسیری). میرمحمد سعید (۱۳۶۹). تذکره صفویه کرمان. مقدمه و تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: نشر علم.

مطربی سمرقندی، سلطان محمد (۱۳۸۲). تذکره الشعراء. مقدمه اصغر جانفدآء. پیش‌گفتار، تحشیه و تعلیقات علی رفیعی علا مرودشتی. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

منشی، محمدیوسف (۱۳۸۰). تذکره مقیم‌خانی. مقدمه، تصحیح و تحقیق فرشته صرافان. تهران: مرکز نشر میراث مکتوب.

واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹). بدایع‌الوقایع. تصحیح الکساندر بلدروف. تهران: انتشارات بنیاد

فرهنگ ایران.

وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۴۰). تاریخ کرمان (سالاریه). تصحیح و تحشیه و مقدمه محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انتشارات کتابخانه خاندان فرمانفرمایان.

هدایت، رضاقلی خان (۱۳۳۶). تذکره مجمع‌الفصحاء. تصحیح مظاهر مصفا. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

هروی فاضل، قاسم بن یوسف ابونصر (۱۳۴۷). رساله طریق قسمت آب [از] قلب (و مردجوی و اراضی بلوکات و ولایات که متضمن جغرافیای هرات است). تصحیح [نجیب] مایل هروی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.